



فرهنگ جامع زبان فارسی، پیکره در فرهنگ نویسی فارسی و پیکره زبانی رایانه‌ای

ابوالفضل خطیبی

چکیده

در این جستار، نخست طرح فرهنگ جامع زبان فارسی، که زیر نظر دکتر علی‌اشرف صادقی، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و مدیر گروه فرهنگ‌نویسی، در این گروه در دست اجراست، معرفی و تاریخچه و فعالیت‌های این گروه شرح داده شده است. سپس به تفصیل درباره پیکره مهم‌ترین فرهنگ‌های فارسی به فارسی از کهن‌ترین آنها تا امروز سخن گفته‌ایم؛ و در پایان به معرفی مهم‌ترین رکن فرهنگ جامع زبان فارسی، یعنی پیکره رایانه‌ای از واحدهای واژگانی متون زبان فارسی، پرداخته و ویژگی‌های برجسته آن را شرح داده‌ایم. در این جستار، به مهم‌ترین پیکره‌های زبانی رایانه‌ای، که در سال‌های اخیر در ایران فراهم آمده، نیز اشاره شده است.

درآمد

توسعه هر کشور نیازمند زبان علمی استوار و زیایی است که بتوان با آن، برای همه حوزه‌های فناوری، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، واژگان و تعبیر روشن و صحیح فراهم آورد. ارزش زبان فارسی آنگاه معلوم می‌شود که این زبان به زبان علم تبدیل گردد و طبیعی است که زبان علمی قوی از ارکان توسعه کشور است.

نخستین گام برای تبدیل زبان فارسی به زبانی استوار و زایا تألیف فرهنگی جامع

به شیوه علمی است که به زبان فارسی تمرکز و وحدت بخشید و شکل معیار آن را معین سازد و یک بار برای همیشه داده‌های واژگانی زبان فارسی را در مجموعه‌ای منسجم، و قابل گسترش در مراحل بعدی، گرد آورد.

فرهنگ‌نویسی در کشورهای پیشرفته فرایندی مستمر بوده که از ده‌ها و بلکه صدها سال پیش آغاز گشته است؛ مثلاً، در کشور فرانسه، در اواسط قرن نوزدهم میلادی، پیر لاروس^۱ فرهنگی را بنیاد نهاد که تا امروز پیوسته به حیات خود ادامه داده و همواره در مسیر پیشرفت بوده و همگام با تغییرات متحول گشته است. اما متأسفانه سنت فرهنگ‌نویسی در ایران به‌هیچ‌روی چنین استمرار و تحولی نداشته است، به طوری که مثلاً لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین، پس از گذشت ده‌ها سال، همچنان به طریق افسست و بدون هرگونه بازبینی و ویرایشی تجدید چاپ می‌شوند؛ که البته، دلیل این امر نبود یک مؤسسه فرهنگی‌نگاری پویا در کشورمان است. پس از تألیف لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین، متون فارسی بسیاری تصحیح شده و به چاپ رسیده و دانش فرهنگ‌نگاری هم پیشرفت‌های شگرفی داشته است. از این رو، امروز دیگر نمی‌توان لغت‌نامه را پایه فرهنگی جامع در نظر گرفت و آن را با منابع جدید و شیوه‌های نوین فرهنگ‌نویسی مبتنی بر دانش زبان‌شناسی تکمیل کرد و به چاپ رساند. بنابراین تأسیس یک سازمان فرهنگ‌نگاری پویا در کشورمان، که کار اصلی آن تألیف فرهنگی جامع برای زبان فارسی و در مرحله بعدی تدوین انواع فرهنگ‌ها با توجه به نیازهای گوناگون جامعه باشد، امری ضروری است؛ و بی‌گمان مناسب‌ترین گزینه، برای اجرای چنین طرح‌های عظیمی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

تاریخچه تشکیل گروه فرهنگ‌نویسی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و فعالیت‌های آن

فکر تدوین فرهنگ جامع زبان فارسی در سال ۱۳۷۵ در فرهنگستان زبان شکل گرفت

1) Pierre Larouse (1817-1875)

و، از آن زمان به بعد، شیوه‌های مختلفی برای اجرای این طرح عظیم به بحث گذاشته شد و سرانجام قرار شد، به جای استفاده از روش معمول سنتی، یعنی برگه‌نویسی و تعریف واحدهای واژگانی^۲ براساس برگه‌ها، نخست پیکره^۳ متون فارسی در رایانه تشکیل شود و براساس آن واحدهای واژگانی تعریف و فرهنگ تألیف گردد.

در سال ۱۳۷۷، گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به سرپرستی دکتر علی‌اشرف صادقی، طرح تهیه پیکره متون زبان فارسی را در دستور کار خود قرار داد. برای پیشبرد این طرح، شورایی متشکل از استادان متخصص در فرهنگ‌نویسی به سرپرستی مدیر گروه، شامل دکتر حسن حبیبی، ابوالحسن نجفی، احمد سمیعی گیلانی، دکتر حسین سامعی، مهندس علی کافی و دکتر علی‌اشرف صادقی تشکیل شد و در مرحله بعدی اینجانب نیز بدین شورا ملحق شدم.

این شورا، طی جلسات متعدد، تهیه پیکره‌ای رایانه‌ای از امهات متون زبان و ادب فارسی در موضوعات گوناگون از قدیم‌ترین آثار بازمانده تا امروز را برای تألیف فرهنگ جامع زبان فارسی تصویب کرد. برای تهیه این پیکره، دو شیوه مورد بحث قرار گرفت: یکی اینکه همه متون انتخابی اسکن و سپس با استفاده از نرم‌افزارهای OCR به متن (قابل جستجو) تبدیل شوند و واحدهای واژگانی متون در دسترس قرار گیرد؛ دوم اینکه همه متون منتخب در برنامه نرم‌افزاری ویژه‌ای مجدداً حروف‌نگاری شوند تا مؤلفان فرهنگ بتوانند براساس واحدهای واژگانی و شواهد آنها از متون مختلف تعریف‌نگاری کنند. به هر روی، پس از بحث‌های مفصل و مشورت با متخصصان رایانه، قرار شد شیوه دوم اجرا گردد.

مهم‌ترین مشخصات این نرم‌افزار عبارت است از:

- امکان ذخیره‌سازی متون تایپ شده، امکان انجام عملیات ویرایشی و در نتیجه داشتن بانک اطلاعات لغات و متون زبان فارسی؛
- امکان مقابله و پردازش اطلاعات و ثبت اطلاعات تکمیلی در پیکره؛

2) lexical unit=LU

3) linguistic corpus

– امکان جستجو در متن (متن اصلی و حواشی) و نیز در بانک واژگان به کمک موتور جستجو؛

– امکان اجرای این نرم‌افزار در اینترنت / اینترنت، شبکه‌های محلی (LAN) و از روی لوح فشرده (CD).

در اواخر سال ۱۳۷۷، طرح تألیف فرهنگ جامع زبان فارسی به عنوان طرح ملی به تصویب شورای پژوهش‌های علمی کشور رسید که به شرح زیر تعریف و اهداف آن معین شد.

تعریف طرح: تدوین فرهنگ جامع بر مبنای یک بانک اطلاعاتی و واژگانی. این فرهنگ حاوی کلیه واژه‌هایی خواهد بود که در آثار مکتوب زبان فارسی – از قدیم‌ترین زمان تا زمان حاضر – به کار رفته‌اند و اطلاعات مختلفی شامل تلفظ، ماهیت دستوری، اطلاعات ویژه، معانی واژه‌ها و تفکیک آنها به شیوه‌ای صحیح، ترکیبات و اصطلاحات کلمات، مترادف‌ها و متضادهای آنها، ریشه لغوی کلمات و جز آنها را درباره هر یک از آنها به دست می‌دهد.

اهداف و دستاوردهای طرح: ارائه تصویری همه‌جانبه از واژگان زبان فارسی در طول تاریخ تکوین این زبان و ایجاد امکان دستیابی به انواع اطلاعات واژگانی. این فرهنگ مأخذی خواهد بود برای هرگونه مطالعه در زمینه واژه‌های زبان فارسی و می‌تواند منشأ تألیف یک رشته فرهنگ‌های خاص قرار گیرد.

اما از اواسط سال ۱۳۷۹، شورای علمی فرهنگ‌نویسی به این نتیجه رسید که شیوه تدوین فرهنگ جامع را تغییر دهد؛ زیرا تشکیل پیکره متون زبان فارسی در رایانه و تدوین فرهنگ جامع براساس آن نیازمند اعتبار مالی گزافی بود که با اعتبار اختصاص‌یافته از سوی شورای پژوهش‌های علمی کشور و نیز بودجه‌ای که فرهنگستان زبان در اختیار گروه فرهنگ‌نویسی قرار داده بود تناسب نداشت. به همین علت و نیز به سبب برخی مشکلات اداری و فنی، تصمیم گرفته شد که کار تدوین فرهنگ جامع با استفاده از روش مرسوم و سنتی به سرعت آغاز شود. با این همه، قرار شد تشکیل پیکره متون زبان فارسی در رایانه همچنان در دستور کار گروه فرهنگ‌نویسی قرار داشته باشد

تا این کار مهم نیز در زمان مقتضی تحقق پذیرد. در سال ۱۳۸۰، قرار شد طرح اخیر در شورای گسترش زبان فارسی به مرحله اجرا درآید و گام‌های نخستین آن نیز برداشته شد ولی، در سال ۱۳۸۲، به علل نامعلوم، اجرای آن متوقف شد. شایان ذکر است که بسیاری از کشورهای پیشرفته، به ویژه امریکا و کشورهای اروپایی، پیکره کاملی از مجموعه میراث ادبی خود را در رایانه دارند؛ حتی پیکره رایانه‌ای عظیمی از متون عربی نیز تشکیل شده و سالهاست که در شبکه جهانی در دسترس پژوهشگران است (وبگاه www.alwaraq.net) ولی تا این زمان مسئولان فرهنگی کشور ما گویا هنوز به اهمیت تشکیل پیکره متون زبان فارسی در رایانه پی نبرده‌اند.

گروه فرهنگ‌نویسی با پشتوانه اعتبار سازمان پژوهش‌های علمی کشور و بودجه جاری فرهنگستان تا تابستان ۱۳۸۲ توانست گزینش واحدهای واژگانی از حدود ۱۷۶ متن زبان فارسی به تعداد حدود ۸۴۶۰۰ صفحه را به پایان برده و، از آن میان، ۱۰۸ متن را برگه‌نویسی کند و، در مجموع، حدود ۹۴۳۰۰۰ برگه فراهم آورد. اما از اوایل همین سال شورای فرهنگ‌نویسی به این نتیجه رسید که برای امنیت بیشتر برگه‌ها و سهولت و سرعت در کارهای مقدماتی فرهنگ جامع، به‌ویژه الفبایی کردن برگه‌ها، از رایانه استفاده شود. به همین منظور، بخش رایانه در گروه فرهنگ‌نویسی تشکیل شد و قرار شد همه برگه‌هایی که تا آن زمان فراهم شده بود، با استفاده از برنامه Excel، وارد رایانه شوند. افزون بر این، همه پژوهشگرانی که تا آن زمان به صورت دستی برگه‌نویسی می‌کردند زیر نظر بخش رایانه آموزش دیدند و، از آن پس، واحدهای واژگانی متون و شواهد و ارجاع آنها مستقیماً از متن وارد رایانه شد.

فعالیت‌های گروه فرهنگ‌نویسی

۱. تألیف فرهنگ جامع زبان فارسی

مهم‌ترین فعالیت گروه فرهنگ‌نویسی تألیف فرهنگ جامعی است برای زبان فارسی که امتیازات آن نسبت به فرهنگ‌های موجود زبان فارسی عبارت‌اند از:

— پیکره: پیکره هیچ‌یک از فرهنگ‌های گذشته به گستردگی و تنوع پیکره فرهنگ

جامع زبان فارسی نبوده است. افزون بر این، پیکره مذکور، گذشته از آنکه مبنای تألیف فرهنگ جامع زبان فارسی قرار خواهد گرفت، می‌تواند به عنوان یک بانک اطلاعاتی بسیار غنی آماده تهیه و تدوین هرگونه نرم‌افزاری برای پردازش‌های مختلف باشد. این پیکره می‌تواند هم به صورت مستقل (لوح فشرده: CD) هم در قالب یک پیکره زبانی در شبکه‌های جهانی در دسترس همگان قرار گیرد.

— **مبانی نظری و علمی تدوین فرهنگ:** فرهنگ جامع بر مبنای تازه‌ترین و دقیق‌ترین شیوه‌های فرهنگ‌نگاری و با استفاده از دانش زبان‌شناسی، به‌ویژه معنی‌شناسی، تألیف خواهد شد.

— **تعداد مدخل‌ها (کهن، علمی، تخصصی):** تعداد مدخل‌ها بسیار بیشتر از مدخل‌های فرهنگ‌های گذشته خواهد بود و بسیاری از آنها در هیچ فرهنگی نیامده‌اند.

— **تفکیک دقیق‌تر معانی:** معانی مختلف واحدهای واژگانی دقیق‌تر تفکیک خواهند شد، تا آنجا که در برخی موارد، در مقایسه با فرهنگ‌های دیگر، به دو برابر یا بیشتر می‌رسد.

— **اشتقاق لغات:** اشتقاق لغات براساس جدیدترین تحقیقات درباره ریشه‌شناسی لغات فارسی ثبت خواهد شد.

— **پژوهش‌های میدانی:** گذشته از مراجعه به منابع مکتوب، به‌ویژه در مورد لغات و ترکیبات مربوط به حرفه‌ها و پیشه‌ها، این واژه‌ها با استناد به پژوهش‌های میدانی تعریف خواهند شد.

— **لغات و ترکیبات تاجیکی و دری افغانستان:** در این فرهنگ، لغات این دو گونه زبانی نیز درج خواهند شد.

— **سروراستار فرهنگ:** در رأس گروه فرهنگ‌نویسی، دانشمندی زبان‌شناس، متخصص در زبان فارسی، به‌ویژه فرهنگ‌نویسی و دستور، متن‌شناس، آشنا به زبان‌های کهن ایرانی، به‌ویژه پهلوی، مسلط به زبان‌های مهم اروپایی (انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، روسی و عربی) و آشنا به مباحث نوین فرهنگ‌نویسی قرار دارد.

۲. تشکیل پیکره واحدهای واژگانی متون زبان فارسی همراه با شواهد و ارجاع آنها در

رایانه

در این باره در بخش بعدی این جستار به تفصیل سخن خواهد رفت.

۳. تدوین شیوه‌نامه تألیف فرهنگ جامع زبان فارسی

در نیمه نخست سال ۱۳۸۵، طرح شیوه‌نامه فرهنگ جامع زبان فارسی، که پس از هفت ماه تحقیق تألیف شده بود، برای نظرخواهی به اعضای شورای علمی گروه فرهنگ‌نویسی سپرده شد. سپس جلسات این شورا با شرکت اعضای اصلی و نیز مؤلفان شیوه‌نامه تشکیل شد که پس از بحث‌های مفصل و تغییرات عمده، متن نهایی آن به تصویب رسید و در اختیار همکاران قرار گرفت.

۴. انتشار مجله فرهنگ‌نویسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان

گروه فرهنگ‌نویسی در نظر گرفته است سالی یک ویژه‌نامه با عنوان فرهنگ‌نویسی مشتمل بر مقاله‌های تحقیقی و نقد و بررسی کتاب درباره موضوعات مختلف فرهنگ‌نویسی منتشر کند. مقاله‌ها و نقدهای نخستین شماره این ویژه‌نامه، که اولین مجله تخصصی فرهنگ‌نویسی در ایران است، به دبیری دکتر علی‌اشرف صادقی پیش روی شماست.

۵. ارائه مباحث نظری و کاربردی فرهنگ‌نویسی (مجموعه مقاله‌های ترجمه شده)

هنوز در کشور ما فرهنگ‌نویسی به شیوه‌های علمی پا نگرفته است؛ در حالی که در کشورهای غربی، بجز فرهنگ‌های گوناگونی که بر پایه شیوه‌های علمی جدید تدوین شده‌اند، کتاب‌ها و مجله‌های تخصصی و مقاله‌های مختلفی نیز درباره مباحث نظری و کاربردی فرهنگ‌نویسی منتشر شده است. از این رو، به منظور آشنایی علاقه‌مندان با مباحث نوین فرهنگ‌نویسی، تعدادی مقالات پژوهشی به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی انتخاب و به قلم مترجمان خبره ترجمه شده است. نخستین جلد از مجموعه این مقاله‌ها در سال جاری از سوی بخش نشر آثار فرهنگستان منتشر خواهد شد.

۶. تشکیل بخش پیشه و صنعت

در زمستان ۱۳۸۴، این بخش به سرپرستی علی بلوک‌باشی تشکیل شد. هدف از تشکیل بخش پیشه و صنعت در گروه فرهنگ‌نویسی، گردآوری و تعریف واژه‌ها و اصطلاحات پیشه‌ها و صنایع (اعم از منسوخ و رایج) در گونه‌های نوشتاری و گفتاری، در حد یک فرهنگ عمومی، است.

بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات مربوط به حرفه‌ها به صورت مکتوب در دسترس نیست یا، اگر در منابع و فرهنگ‌های فارسی آورده شده‌اند، بسیار ناقص است؛ به همین سبب، اساس کار این بخش بیشتر بر پژوهش‌های میدانی است یا از منابعی استفاده می‌شود که جزو پیکره رایانه‌ای فرهنگ نیست. برای تحقق اهداف فوق، از زمان تشکیل این بخش، منابع مکتوب شامل کتابها، مقالات، بریده‌های جراید، کتاب‌های «کار و دانش» و «فنی حرفه‌ای» آموزش و پرورش و پایان‌نامه‌های مرتبط با کارگروه، شناسایی و جمع‌آوری شده‌اند، و اسناد هریک در پرونده‌ها (فایل‌ها) با برچسب‌های مشاغل مختلف به طور جداگانه بایگانی شده است.

مراکز برخی از مشاغل در شهرها و جاهای مختلف، و نیز مراکز اتحادیه‌ها و تعاونی‌های اصناف، شناسایی و نشانی آنها جمع‌آوری شده است و برخی از صاحبان مشاغل و مسئولان اتحادیه‌ها و تعاونی‌ها همکاری با این بخش را پذیرفته‌اند. همچنین طرحی درباره پیشه‌ها و نیز فهرست مفصلی از آنها تهیه شده که به تأیید مدیرگروه فرهنگ‌نویسی نیز رسیده است.

شایان توجه است که، در این مرحله، همه واژه‌های پیشه‌ها و صنایع گردآوری خواهد شد، اما فقط واژه‌های عمومی‌تر برای فرهنگ جامع زبان فارسی در نظر گرفته می‌شوند و کل واژه‌های عمومی و اختصاصی پیشه‌ها و صنایع به صورت فرهنگ مستقلی به چاپ خواهد رسید.

۷. مقابله متون کهن چاپ‌شده با نسخه‌های خطی آنها

از دیگر فعالیت‌های گروه فرهنگ‌نویسی، مقابله برخی از متون مهم زبان فارسی، مانند

تفسیر شفقشی، ترجمه تفسیر طبری، تفسیر قرآن پاک، تفسیر سوراآبادی، و غیره با اصل نسخه‌های خطی یا میکروفیلم آنهاست، به منظور تصحیح اغلاط و بدخوانی‌های این متون. واحدهای واژگانی متون مزبور و شواهد آنها، پس از مقابله، با تصحیحات جدید وارد رایانه می‌شوند (نمونه شماره ۱ در پایان این جستار). و، افزون بر این، گاهی به صورت مقاله‌های تحقیقی نیز منتشر می‌گردند (از جمله ← صادقی، ۱۳۸۵ و صادقی ۱۳۸۶).

۸. تصحیح برخی فرهنگ‌های فارسی و تحقیق در فرهنگ‌نویسی فارسی

در این زمینه تاکنون دو جزوه و یک مقاله و یک مجموعه مقاله به شرح زیر به چاپ رسیده است:

– خلاصه لغت فرس اسدی طوسی، به کوشش علی اشرف صادقی، نامه فرهنگستان، ضمیمه شماره ۹، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۷۹، ۲۹ صفحه.

– ترجمه فارسی الابه، شرح السامی فی الاسامی میدانی، به کوشش علی اشرف صادقی، نامه فرهنگستان، ضمیمه شماره ۱۰، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۷۹، ۲۷ صفحه.

– «نگاهی به فرهنگ‌های شاهنامه (از آغاز تا امروز)»، ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، س ۴، ش ۳، ۱۳۷۷.

– فرهنگ‌نگاری (مجموعه مقالات)، حسن هاشمی میناآباد (در دست چاپ).

برنامه‌های آینده

به طور کلی فعالیت‌های گروه فرهنگ‌نویسی برای تألیف فرهنگ جامع زبان فارسی به دو بخش تقسیم می‌شود: «بخش واژه‌های عمومی»، «بخش واژه‌های تخصصی». بخش واژه‌های عمومی در این فرهنگ مهم‌ترین بخش را تشکیل می‌دهد. از همین رو، گروه فرهنگ‌نویسی، در یکی دو سال آغاز کار تألیف فرهنگ، فعالیت‌های عمده خود را برای پیشبرد کار این بخش متمرکز خواهد کرد. با این همه، به تازگی بخش «علوم و فنون» فعالیت‌های خود را آغاز کرده است و به زودی بخش‌های «علوم انسانی» و «هنر» نیز

فعالیت‌های خود را آغاز خواهند کرد.

گروه فرهنگ‌نویسی، پس از تحقیق درباره تعداد تقریبی پژوهشگران مورد نیاز برای تألیف فرهنگ و برآورد نسبی هزینه‌ها، به این نتیجه رسیده است که برای تعریف واژه‌های عمومی فرهنگ، طی ۱۰ سال آینده (۸ سال تألیف به همراه ویرایش مقدماتی و ۲ سال ویرایش نهایی)، حداقل به ۵۶ تعریف‌نگار و ۷ ویراستار نیاز دارد.

بدین جهت گروه فرهنگ‌نویسی، با توجه به اینکه با حضور پژوهشگران فعلی (۱۶ پژوهشگر تمام‌وقت و ۴ پژوهشگر پاره‌وقت) کار تألیف فرهنگ بسیار به درازا خواهد کشید، بر آن شد تا با درج آگهی پژوهشگران متخصص در کار فرهنگ‌نویسی را در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری جذب کند. این گروه، پس از برگزاری آزمون کتبی (با ۲۷۴ شرکت‌کننده) و انجام دادن مصاحبه، فعلاً ۵۳ پژوهشگر را پذیرفته است. این پژوهشگران، پس از گذراندن دوره آموزشی و قبولی در آزمون عملی تعریف‌نگاری، در نیمه نخست امسال، در قالب طرح «فرهنگ جامع زبان فارسی» استخدام خواهند شد. مهم‌ترین فعالیت‌های گروه فرهنگ‌نویسی در سال جاری، پس از استخدام پژوهشگران مورد نیاز، تعریف‌نگاری واحدهای واژگانی براساس پیکره رایانه‌ای و تکمیل هرچه بهتر پیکره است. پس از سازماندهی تشکیلات بخش واژه‌های عمومی و تثبیت آنها، بخش واژه‌های تخصصی سازماندهی خواهد شد. برای هر یک از شاخه‌های این بخش، یکی دو پژوهشگر متخصص به منظور کارهای ستادی و ویراستاری استخدام خواهند شد و کار تعریف‌نگاری واژه‌های تخصصی را بر عهده استادان و متخصصان همان رشته در بیرون از فرهنگستان زبان خواهند گذاشت.

از دیگر فعالیت‌های گروه فرهنگ‌نویسی در سال جاری، تهیه برنامه نرم‌افزاری ویژه‌ای برای تعریف‌نگاری است. به همین منظور، گروه فرهنگ‌نویسی، پس از تحقیق درباره برنامه‌های نرم‌افزاری که فرهنگ‌نویسان مشهور دنیا از آن استفاده می‌کنند، برنامه‌ای موسوم به توینلکس را خریداری کرده است تا براساس آن بتواند برنامه‌ای فارسی برای تألیف فرهنگ جامع زبان تهیه کند (← بخش اخبار).

پیکره زبانی در فرهنگ‌نویسی فارسی

پیکره زبانی به مجموعه‌ای خام از داده‌های زبانی نوشتاری یا گفتاری گفته می‌شود که می‌توان در توصیف و تحلیل زبان از آن بهره‌گرفت. بی‌گمان هرگونه پژوهشی درباره زبان و توصیف و تحلیل آن، از جمله فرهنگ‌نویسی، دستورنویسی و گویش‌شناسی و جز آنها، بدون اتکا به پیکره‌های زبانی، نتایج سودمندی به دست نخواهد داد.

پیکره مهم‌ترین رکن در تدوین یک فرهنگ عمومی^۴ یک زبانه جامع محسوب می‌شود و عناصر تشکیل‌دهنده آن عبارت‌اند از:

— منابع نوشتاری، از کهن‌ترین نوشته‌ها تا زمان تدوین فرهنگ، شامل کتاب‌ها و رساله‌هایی در موضوعات مختلف ادبی، دینی، تاریخی، اسناد حقوقی، قضایی، پیمان‌نامه‌ها، نامه‌ها، داستان‌ها، سفرنامه‌ها، وبگاه‌ها و جز آنها.

— منابع گفتاری، از جمله استفاده از نوارهای صوتی حاوی گفتگوهای روزمره اهل زبان برای گزینش واحدهای واژگانی و استفاده از شواهد، به‌ویژه برای ثبت تلفظ صحیح واژه‌ها.

— منابع حاصل از پژوهش‌های میدانی، به‌ویژه برای گردآوری اصطلاحات مربوط به حرفه‌ها و پیشه‌ها.

در گذشته، فراهم ساختن پیکره‌های زبانی برای تألیف فرهنگ بسیار وقت‌گیر، پرهزینه و پرهزینه بود. مثلاً زنده‌یاد علامه دهخدا برای تألیف لغت‌نامه سالیان درازی متون منظوم و مثنوی زبان فارسی را سطر به سطر خواند و برگه‌های انبوهی حاوی واژه‌ها، شواهد و ارجاعات آنها فراهم آورد. مجموعه داده‌های زبانی‌ای که دهخدا به روش سنتی برگه‌نویسی فراهم آورد، به‌لحاظ حجم و دقت، به‌ویژه در مورد متون کهن زبان فارسی در آن زمان و حتی تا زمانه ما بی‌نظیر بوده و هست.

امروزه، پیشرفت‌های شگرف بشر در زمینه فناوری اطلاعات، به‌ویژه رایانه، استفاده از این ابزار را برای گردآوری داده‌های زبانی و تألیف فرهنگ‌های مختلف براساس این

(۴) درباره نقش پیکره زبانی در فرهنگ‌نویسی ← Sinclair 2003؛ آن کیپفر ۱۳۷۲؛ عاصی ۱۳۷۹.

داده‌ها ناگزیر می‌نماید. چنان که در کشورهای پیشرفته، روش سنتی گردآوری داده‌ها به کلی متروک شده و فرهنگ‌های گوناگونی، از جمله کوبلده^۵، فرهنگ ۲۰ جلدی آکسفرد و جز آنها براساس پیکره‌های زبانی رایانه‌ای تألیف یا تکمیل می‌گردند.

در اینجا به بررسی پیکره‌های مهم‌ترین فرهنگ‌های فارسی به فارسی از نخستین نمونه‌ها تا جدیدترین آنها می‌پردازیم و سپس درباره پیکره رایانه‌ای سخن خواهیم گفت. فرهنگ‌نویسی در ایران پیشینه دیرینه‌ای دارد و نخستین فرهنگ بازمانده از ایرانیان به نام اویم - ایوک^۶، که فرهنگی اوستایی - پهلوی است، در زمان ساسانیان و شاید پیش از آن تألیف شده است.^۷ و، پس از رواج زبان فارسی دری به عنوان زبان نوشتار، از قرن سوم هجری به بعد و ظهور آثار برجسته منظوم و منثور فارسی، تدوین فرهنگ‌های فارسی نیز آغاز شد.

روبینچیک^۸ (1997, p.12) فرهنگ‌نویسی فارسی را به سه دوره متمایز تقسیم می‌کند: (۱) از آغاز تا پیش از قرن هشتم هجری قمری که فرهنگ‌های فارسی در ایران و آسیای میانه تألیف شده‌اند. (۲) قرن هشتم تا چهاردهم هجری قمری که فرهنگ‌نویسی فارسی در هند سخت رواج یافت. (۳) از نیمه دوم سده نوزدهم و آغاز سده بیستم که بار دیگر فرهنگ‌نویسی در داخل ایران رشد چشمگیری یافته است (نیز ← شجاعی ۱۳۷۱، ص ۷۶-۷۷). در این جستار، بر پایه همین تقسیم‌بندی روبینچیک به بررسی نقش پیکره^۹ در مهم‌ترین فرهنگ‌های فارسی به فارسی می‌پردازیم.

۱. پیکره در فرهنگ‌نویسی فارسی از آغاز تا پیش از قرن هشتم هجری

آگاهی ما از نخستین فرهنگ‌های فارسی اندک و گاه جز نامی از آنها بیش نیست، اما

5) Cobuild

6) *ōim-ēwak*

۷) برای فرهنگ‌نگاری در ایران پیش از اسلام ← بختیاری ۱۳۸۰.

8) Rubinchik

۹) در مورد فرهنگ‌های قدیمی، منظور ما از پیکره همان منابع و مآخذ فرهنگ‌نگار است که البته با تعریفی که از پیکره به دست داده‌ایم کاملاً همخوانی ندارد.

اخباری از یکی از کهن‌ترین فرهنگ‌های فارسی به نام «فرهنگ قطران تبریزی»، شاعر نامدار قرن پنجم هجری - که اینک مفقود است - به دست ما رسیده و نیز نخستین فرهنگ بازمانده (لغت فرس اسدی طوسی) تصویر نسبتاً روشنی از نقش پیکره در تدوین نخستین فرهنگ‌های فارسی عرضه می‌کند.

ناصر خسرو قبادیانی در سفرنامه خود، آنگاه که در ۴۳۸ هجری قمری به تبریز رسیده بود، چنین می‌نویسد:

و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیک می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد. دیوان مُنجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند. و هر معنی که او را مشکل بود از من بپرسید. با او گفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من بخواند. (ص ۹)

در دیباچه یکی از نسخه‌های لغت فرس اسدی طوسی چنین آمده است:

و غرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کم می‌دانستند و قطران شاعر کتابی کرد و آن لغت‌ها بیشتر معروف بودند. پس فرزندم، حکیم جلیل اوحد اردشیر بن دیلمسپار النجمی الشاعر ادام‌الله عزّه، از من، که ابومنصور علی بن احمد الاسدی الطوسی هستم، لغت‌نامه‌ای خواست چنان که بر هر لغتی گواهی بود از قول شاعری پارسی و آن بیتی بود یا دو بیت و بر ترتیب حروف آ با تا ساختم (۱۳۱۹، ص ۱-۲).

از این دو گزارش و مقایسه آنها نکات زیر حاصل می‌شود:

۱. نخستین فرهنگ‌های فارسی به قلم فرهنگ‌نگارانی تألیف شده‌اند که اهل آن زبان نبوده‌اند (قطران) یا اهل آن زبان بوده، ولی فرهنگ خود را برای رفع مشکلات اهل زبان، یا صحیح‌تر، سخنگویان گونه زبانی نواحی دیگر تألیف کرده‌اند (اسدی طوسی)؛ کما اینکه در دوره‌های بعد نیز فرهنگ‌نویسی بیرون از سرزمین فارسی‌زبانان، در شبه قاره هند و کشور عثمانی، گسترش یافت. توضیح بیشتر اینکه، در قرن چهارم هجری که زبان فارسی دری در خراسان و ماوراءالنهر بالید و شاعران بزرگی اشعار خود را بدین زبان سرودند، این زبان در نواحی دیگر ایران نیز، که اهالی آنها به گویش‌های خود سخن می‌گفتند، گسترش یافت و به عنوان زبان شعری و ادبی تثبیت شد. از همین رو، قطران

تبریزی، که به گویش پهلوی آذربایجان سخن می‌گفت، برخی واژه‌های شعر دقیقی طوسی و مُنجیک ترمذی را، که در موطن زبان فارسی دری بالیده بودند، نمی‌فهمید (← لغت فرس ۱۳۶۵، ص ۴-۵)

۲. نخستین فرهنگ‌نگاران فارسی بر آن نبودند تا فرهنگ جامعی برای زبان فارسی تألیف کنند، بلکه از منابع خود فقط الفاظی را برمی‌گزیدند و شرح می‌کردند که به دلیلی خاص از نظر آنها اهمیت داشت. اسدی طوسی، که در موطن زبان فارسی دری بالیده بود، فقط الفاظ - به زعم او - دشوار را برگزیده است، ولی قطران تبریزی، که گویشی جز فارسی دری داشته، هم الفاظ دشوار هم «معروف» (متداول و همه‌کس‌فهم) را انتخاب کرده بود. البته مرزبندی دقیقی بین الفاظ دشوار و معروف نبوده است. اسدی طوسی، با این گفته که لغت‌های کتاب قطران «همه معروف بودند»، بر قطران خرده گرفته که چرا لغات معروف و همه‌کس‌فهم را در فرهنگ خود آورده است اما، از نظر قطران، که فارسی دری را به‌خوبی نمی‌دانسته، چنین لغاتی نه تنها معروف نبوده که گویا دشوار نیز بوده است.

۳. به نظر می‌رسد پیکره فرهنگ قطران فقط دو دیوان مُنجیک و دقیقی را در بر می‌گرفته، ولی پیکره فرهنگ اسدی شامل دیوان‌های متعددی از نخستین شاعران فارسی‌گوی است. شاعرانی که اسدی طوسی و شاگردانش برای استخراج لغت و شاهد به دیوان آنها مراجعه کرده‌اند اهل یک شهر یا یک ناحیه نبوده‌اند بلکه شاعرانی بوده‌اند از شهرهای مختلف که غالباً در محدوده خراسان بزرگ جای داشته‌اند. اسدی و شاگردانش از شعر حدود ۷۵ شاعر از شهرهایی چون بخارا، سمرقند، ترمذ، طوس، بلخ، مرو، سرخس، سیستان، بست، هرات، نیشابور، دامغان، گرگان و غزنه شاهد نقل کرده‌اند که همگی اهل خراسان بزرگ، مهد زبان فارسی، بوده و در موارد معدودی نیز به شعر شاعرانی از شوشتر و قزوین استناد کرده است (دبیرسیاقتی ۱۳۶۸، ص ۲۵-۲۶؛ قس هرن ۱۳۳۶، ص «سی و پنج» که از ۶۷ شاعر سخن گفته است). گذشته از این، در فرهنگ اسدی (لغت فرس) قرائنی هست حاکی از اینکه او از فرهنگ قطران یا احتمالاً فرهنگ‌های پیش از خود چه برای معانی چه برای شواهد بهره برده و این فرهنگ‌ها بخشی از پیکره او بوده

است. او ذیل کلمه «راه‌شاه» (= شاه‌راه) از «لغت‌هایی» (فرهنگ لغاتی) سخن می‌راند که واژه مورد بحث را در آنها «غریب» (ناشناخته) یافته است:

و آن راه‌شاه که رودکی گفته است غریب است در لغت‌ها و نیکوست، یعنی مردی که به راه‌ها شدن پیشه او بود و بدین کار شاه [ه] بود چنانک نوشتیم از گفتار رودکی (۱۳۳۶، ص ۱۷۳).

هرن (۱۳۳۶، ص هفده) با استناد به این گفته اسدی حدس می‌زند که او فرهنگ رودکی به نام تاج‌المصادر را در دست داشته است، ولی این حدس درست نمی‌نماید؛ زیرا، در شاهد بالا اشاره اسدی به رودکی نه به تاج‌المصادر (منسوب به رودکی) که به بیتی است از او در ذیل راه‌شاه، که پیش از جمله بالا آورده و، در آن، لغت «راه‌شاه» به همین معنی به کار رفته است (به راه اندر همی [شد] راه شاهی / رسید او تا به نزد پادشاهی). گذشته از این، شاید منظور اسدی از «در لغت‌ها»، نه در لغت‌نامه‌ها، که در میان لغت‌ها باشد. اسدی شاید، در مواضعی که ذیل برخی لغات می‌نویسد «معروف است»، فرهنگ کوچک قطران را، که به گفته خود اسدی لغت‌های آن «بیشتر معروف بودند»، پیش رو داشته است. همچنین آنجا که عبارت «بعضی گویند» و عبارت‌های مشابه را اسدی در ذیل برخی واژه‌ها برای معانی مختلف ذکر می‌کند، باید به فرهنگ‌های پیش از خود اشاره داشته باشد و سرانجام اینکه، درباره شاهد لغت برغست، وقتی می‌گوید: «ندانم که راست»، بدین معنی اشاره دارد که اسدی یا شاگردانش احتمالاً شاهد مذکور را ناگزیر باید در یکی از فرهنگ‌ها یا جنگ‌ها یافته باشند. هرن (همانجا) حدس می‌زند که اسدی طوسی از فرهنگ لغت ابو حفص سغدی، که برخی فرهنگ‌نویسان بعدی از آن با عنوان «رساله ابو حفص سغدی» یاد می‌کنند، نیز بهره برده است. او، ذیل ۴۱۵ لغت، معادل آنها را از گویش‌هایی چون پهلوی، سمرقندی، مرو، آذربادگان، ماوراءالنهر، فرغانه و ختلان، فرغانیان، خوارزمی، طوسی نقل کرده است (دبیرسیاقی ۱۳۶۸، ص ۲۶). بنابراین پیکره فرهنگ اسدی از سه بخش دیوان‌های شعرای پارسی‌گوی، فرهنگ‌های پیشین و گونه‌زبانی برخی از شهرهای ایران تشکیل شده است.

۴. در سنت فرهنگ‌نویسی ایران از آغاز تا قرن‌ها بعد، بیشترین بخش پیکره

فرهنگ‌ها را صرفاً متون منظوم تشکیل داده و هیچ‌گاه از متون منثور نه برای استخراج لغات استفاده شده است نه برای گزینش شواهد. برای این امر علت‌های مختلفی می‌توان برشمرد که از آن جمله‌اند:

– شعر دوستی اعجاب‌انگیز ایرانیان دست‌کم در هزار و دویست سال گذشته؛

– شعر بهتر به حافظه سپرده می‌شود؛

– دیریاب بودن برخی شعرها به سبب استفاده شاعران از واژه‌های دشوار یا نادری که گاه، در زمانی که فرهنگ نگاشته می‌شد یا حتی در همان زمانی که شاعر شعر خود را می‌سرود، در زبان مردم رواج نداشته و از سنت شعری برگرفته می‌شد.

– با توجه به وجود وزن و به‌ویژه قافیه در شعر، در مواردی تلفظ واژه‌ها را در متن شعر می‌توان نیک دریافت.

گفتیم، پس از اسدی، همه فرهنگ‌های فارسی مستقیم یا غیرمستقیم از لغت فرس او بهره برده‌اند. نخستین آنها صحاح‌الفرس محمدبن هندوشاه نخجوانی است که، در حدود دو قرن و نیم بعد، در ۷۳۸ هجری قمری، باز هم در خارج از خراسان بزرگ، تألیف شده است. او پیکره فرهنگ اسدی را گسترش داد و برای استخراج لغات و شواهد از دیوان‌های بسیاری از شاعران پس از اسدی مانند: امیر معزی، ادیب صابر، مسعود سعد، سوزنی سمرقندی، انوری، ظهیر فاریابی، خاقانی، نظامی، کمال‌الدین اسماعیل، اثیرالدین اخسیکتی، مجدالدین همگر، سعدی، عراقی نیز استفاده کرد (صحاح‌الفرس ص ۱۱). او شمار شاعرانی که شعر آنها را شاهد آورده به حدود دوبرابر شاعران مذکور در لغت فرس اسدی، یعنی به ۱۴۰ شاعر رساند (دبیرسپاتی ۱۳۶۸، ص ۳۶-۳۷). گذشته از این، مؤلف تنها به شرح لغت شاذ بسنده نکرده است بلکه: «آن مقدار لغات که متداول است و حکیم اسدی نیاورده بود و طبیعت جامد و ذهن خامد به اثبات آن مخادمت کردند در این مجموع مثبت گردانید و به شواهد ابیات بلغا و روابط اشعار شعرا و فصحاء عجم مؤکد و مستحکم کرد». چنان‌که ملاحظه می‌شود، در اینجا نیز دیده‌گاه‌های متفاوت دو گروه فرهنگ‌نگار، یعنی فرهنگ‌نگاران درون حوزه زبان فارسی و خارج آن، در گزینش لغات زبان خود را نشان می‌دهند. محمدبن هندوشاه نیز مانند قطران در درج لغات

«معروف» که احتمالاً برای آنها معروف نبوده اصرار دارد. گذشته از شعرای پارسی در موارد معدودی که مؤلف بیتی فارسی را برای شاهد لغتی نیافته از دیوان‌های عربی شاهد آورده و در بسیاری مواضع معادل‌های عربی لغات را نیز از فرهنگ‌های عربی نقل کرده است.

در این دوره، بجز لغت فرس و صحاح‌الفرس، فرهنگ مهم دیگری در ایران و آسیای میانه تألیف نشد. از آن میان، شاید معیار جمالی (۷۴۴-۷۴۵ هـ.ق) از شمس فخری اصفهانی به لحاظ پیکره آن جالب توجه باشد. معیار جمالی کتابی است در چهار فن که فن چهارم آن فرهنگ لغت است با عنوان «لغت فرس». مؤلف از نام هیچ‌یک از فرهنگ‌نویسان پیش از خود سخنی نمی‌گوید و تنها اظهار می‌کند که لغات را از دیوان‌های فارسی استخراج کرده ولی، به جای گزینش شواهد از همان دیوان‌ها، خود برای هر لغت بیتی یا بیت‌هایی سروده و به‌عنوان شاهد آورده است. (معیار جمالی، ص ۴-۵؛ برای شرحی درباره این فرهنگ ← کیا ۱۳۷۷، ص ۱۹۳-۱۹۴)

۲. پیکره در فرهنگ‌نویسی از قرن هشتم تا چهاردهم هجری قمری در شبه‌قاره هند

از قرن هفتم هجری به بعد با ظهور سلسله‌های اسلامی در شبه‌قاره هند، مانند غوریان، قتلغ شاهیان، گورکانیان، و رواج زبان فارسی در دربار آنان و ناآشنایی هندیان به زبان فارسی، فرهنگ‌نویسی در هند نیز رواج چشمگیری یافت. نخستین فرهنگی که در این دوره تألیف شد فرهنگ قوأس (تألیف: حدود ۶۹۰ هـ.ق) از فخرالدین مبارکشاه غزنوی بود. مؤلف در مقدمه کتاب درباره سبب تألیف آن می‌گوید در مجلسی با دوستان خود شاهنامه می‌خواندند و با دشواری‌های متعددی در فهم بیت‌ها مواجه شدند، سپس دوستان همدل از مؤلف خواستند تا فرهنگ‌نامه‌ای بنگارد که از زبان شاهنامه بهره‌مند شوند. فخرالدین مبارکشاه مدعی است که سرتاسر شاهنامه را خوانده، لغات استخراج کرده و، با تأمل در فرهنگ‌های پیشین، فرهنگ خود را تألیف کرده است (ص ۱-۳). اما همان‌گونه که نذیراحمد، مصحح کتاب، یادآور شده، او فرهنگ خود را براساس لغت فرس اسدی نوشته و واژه‌های منقول از شاهنامه و شواهد آنها را مستقیماً از این کتاب گرفته

است نه از متن شاهنامه (فرهنگ قوأس، ص ۵-۶). بنابراین پیکره اصلی این فرهنگ لغت فرس بوده است نه متون. با این همه، فرهنگ قوأس به عنوان نخستین فرهنگ تألیف یافته در شبه‌قاره هند اهمیت دارد و، گذشته از این، مؤلف آن نخستین فرهنگ‌نویسی است که عنوان «فرهنگ» را برای لغت‌نامه خود به کار برده است. (دبیرسیاقی ۱۳۶۸، ص ۳۳)

با ظهور سخنسرایان بزرگ فارسی، چون امیرخسرو دهلوی، صائب تبریزی، بیدل دهلوی در شبه‌قاره هند و نیاز هندیان به فراگیری زبان فارسی برای درک اشعار آنان، ضرورت تألیف فرهنگ کامل‌تری برای زبان فارسی در آن خطه پدید آمد. این فرهنگ در ۱۰۱۷ هـ ق به همت میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انجو شیرازی با عنوان فرهنگ جهانگیری در زمان جهانگیر، پادشاه معروف گورکانی، تألیف شد که تحول مهمی در فرایند فرهنگ‌نویسی فارسی محسوب می‌شود. پیکره این فرهنگ، که تحول یادشده در آن کاملاً مشهود است، عبارت است از:

۱. فرهنگ‌های پیشین - شامل ۵۳ فرهنگ که تا آن زمان تألیف شده بود (برای فهرست این فرهنگ‌ها ← دیباچه مؤلف، ص ۵-۷).

۲. متون منظوم - نخستین بار در این فرهنگ فقط از یک متن منشور (سفرنامه ناصرخسرو) برای پیکره آن یاد شده (ص ۱۰)، ولی در خود کتاب شاهدهی از آن نقل نشده است.

۳. لغات پهلوی - در این فرهنگ، نخستین بار مؤلف با کمک اقلیت زردشتی ساکن در هند، که به پارسیان معروف‌اند، شماری از لغات پهلوی را، که نزد فرهنگ‌نویسان به «لغات زند و پازند» معروف است، درج و معنی کرده است.

۴. استفاده از منابع جنبی - مؤلف در مقدمه کتاب می‌نویسد: برای ضبط و معنی برخی لغات به کتاب‌های تخصصی مربوط به آن لغات مراجعه کرده است؛ مثلاً برای شرح نام‌های مربوط به جانوران شکاری به بازنامه، و برای گیاهان، داروها و بیماری‌ها به ذخیره خوارزمشاهی و اختیارات بدیعی و، برای نام ولایات و شهرها، به نزهة القلوب و عجایب البلدان استناد کرده است. (ص ۸-۹)

افزون بر این، مؤلف برای لغاتی که در پیکره او بوده ولی فرهنگ‌های پیشین فاقد آنها بوده‌اند، از مردم همان دیاری که شاعر مورد نظر او از آنجا برخاسته پرس‌وجو کرده

است. مثلاً لغاتی از کتاب حدیقه و دیوان سنایی را از مردم غزنه و کابل و دیوان و سفرنامه ناصر خسرو را از بدخشانیان و خراسانیان پژوهیده است. (ص ۹-۱۰)

پس از فرهنگ جهانگیری، با تألیف فرهنگ برهان قاطع از محمدحسین بن خلف تبریزی در ۱۰۶۲ هجری قمری، فصل جدیدی در فرهنگ‌نویسی فارسی آغاز می‌شود. پیکره فرهنگ فارسی و لغات آن در زمینه‌های مختلف بسیار افزایش می‌یابد و به بالاترین حد خود می‌رسد (حدود ۲۰ هزار لغت). پیکره برهان قاطع مشتمل است بر:

۱. فرهنگ‌های پیشین و دوواین شاعران
۲. فرهنگ‌های عربی - ظاهراً نخستین بار آن دسته از لغات عربی که در زبان فارسی رواج داشته‌اند، در فرهنگ چهار عنصر دانش از امان‌الله حسینی (تألیف ۱۰۱۴-۱۰۳۷ هـ ق) وارد شده (دبیرسیاقی ۱۳۶۸، ص ۱۳۴) و سپس در برهان قاطع افزایش چشمگیری یافته است. گذشته از این، در این فرهنگ، به لغات یمانی، دمشقی، اندلسی، شامی، مغربی، بغدادی، موصلی، مصری، عُمانی، بربری، حبشی، نبطی، عبری، سریانی، یونانی، ترکی، سنسکریت نیز توجه شده است البته بعضی از آنها هیچ‌گاه در زبان فارسی به کار نرفته‌اند و صرفاً به عنوان معادل لغات معروف عربی یا فارسی در کتابهای مربوط به مفردات طَبّی به کار رفته‌اند.
۳. لغات پهلوی با نام لغات زند و پازند - این لغات، که غالب آنها در زبان فارسی رواج نداشته و در نظم و نثر فارسی نبوده، نخستین بار در فرهنگ جهانگیری وارد شده و سپس در برهان قاطع افزایش یافته و در حدود ۲۷۴ هزاروش^{۱۰} پهلوی بدان افزوده شده است.
۴. لغات دساتیری - لغات دساتیری به آن دسته از لغاتی گویند که آذرکیوان در زمان اکبر شاه گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ ق) بر ساخته و کتاب حاوی این لغات را با عنوان «دساتیر آسمانی» به پیغمبری مجعول از ایران باستان به نام ساسان پنجم نسبت داده است. این دسته لغات جعلی نخستین بار در برهان قاطع درج و از همین طریق وارد فرهنگ‌های دیگر شده است (برای منابع این فرهنگ ← دبیرسیاقی ۱۳۶۸، ص ۱۴۳-۱۴۵).

(۱۰) واژه‌هایی با اصل آرامی که به خط پهلوی نوشته می‌شوند، ولی معادل پهلوی آنها تلفظ می‌شدند.

ویژگی‌های برهان قاطع، به‌ویژه به‌لحاظ پیکره، بعدها موافقان و مخالفان بسیاری را برانگیخت و چندین کتاب و رساله در مخالفت و موافقت با این کتاب نوشته شد. (برای این آثار ← حکمت ۱۳۷۷، ص ۲۱۷).

در قرون بعد، جریان فرهنگ‌نویسی در شبه قاره همچنان استمرار یافت و فرهنگ‌های بسیاری تألیف شد که بسیاری از آنها مستقیم یا غیرمستقیم زیر تأثیر برهان قاطع بودند و همین فرهنگ بخش اصلی پیکره فرهنگ‌های بعدی را تشکیل می‌داد. بخش دیگر پیکره این فرهنگ‌ها مشتمل بود بر دیوان‌های شاعران جدیدتر و به‌ویژه تذکره‌های گوناگونی که از قرن یازدهم هجری به بعد در آن دیار نوشته شد؛ به عنوان نمونه، می‌توان از تذکره نصرآبادی، مجالس‌النفائس امیرعلیشیر نوائی، تذکره کلمات‌الشعرای میرزا سرخوش نام برد که بخشی از پیکره فرهنگ بهار عجم از رای‌تیک چند (تألیف ۱۱۵۳ هـ) را تشکیل می‌داد (دبیرسیاتی ۱۳۶۸، ص ۱۶۶-۱۶۷). افزون بر این، بسیاری از شرح‌های دیوان‌های شاعران بزرگ فارسی نیز به پیکره فرهنگ‌های شبه قاره افزوده شد؛ مثلاً شرح دیوان خاقانی، شرح قصاید انوری و لطایف مثنوی معنوی در زمره منابع فرهنگ مصطلحات‌الشعراء وارسته سیالکوتی (درگذشت ۱۱۸۰ هـ) به چشم می‌خورد. (همان، ص ۱۷۰).

پس از فروپاشی فرمانروایی مغولان هند و استیلای انگلیسی‌ها بر هندوستان، تألیف فرهنگ‌های فارسی همچنان ادامه یافت. از فرهنگ‌های مهمی که در این دوره تألیف شد، فرهنگ آندراج از محمد پادشا (تألیف ۱۳۰۶ هـ / ق ۱۸۸۹ م) بود؛ آخرین فرهنگ مهمی که به سبک فرهنگ‌های پیشین در هند تألیف شد. تمایز اساسی پیکره این فرهنگ و فرهنگ‌هایی که از آن پس در ایران و هند تألیف شد با فرهنگ‌های پیشین در این بود که شمار نسبتاً چشمگیری از فرهنگ‌های عربی به عنوان بخشی از پیکره آنها مورد استفاده قرار گرفت و واژه‌های عربی بسیاری، که اصلاً نه در زبان فارسی آن زمان کاربرد داشته نه در نظم و نثر فارسی به کار رفته‌اند، در کنار واژه‌های متداول فارسی معنی شده‌اند. چنان‌که گفته شد ورود این دسته از واژه‌های عربی به فرهنگ‌های فارسی از قرن یازدهم هجری در چهار عنصر دانش و برهان قاطع آغاز شده بود، ولی با تألیف فرهنگ آندراج شدت

بیشتری یافت و تا لغت‌نامهٔ دهخدا هم ادامه یافت. مثلاً تمام مندرجات فرهنگ عربی منتهی‌الارب را در فرهنگ آندراج می‌توان دید (دبیرسیاقی ۱۳۶۸، ص ۱۹۳) و در لغت‌نامهٔ دهخدا نیز جا به جا بدان استناد شده است. منتخب‌اللغهٔ صراح از دیگر فرهنگ‌های عربی مورد استفادهٔ مؤلف آندراج محسوب می‌شود (داعی‌الاسلام ۱۳۷۷، ص ۲۲۱). آخرین فرهنگ مهمی که در هند پدید آمد فرهنگ نظام از محمدعلی داعی‌الاسلام بود که به سبک جدید نوشته شد و بسیاری از اصول فرهنگ‌نویسی سنتی فارسی را دگرگون ساخت. این دگرگونی به‌ویژه در پیکرهٔ این فرهنگ، که عناصر و ویژگی‌های آن در زیر می‌آید، آشکارا دیده می‌شود:

۱. پیکرهٔ این فرهنگ نه تنها الفاظ دشوار شعری را در بر دارد، که، به تعبیر مؤلف، به الفاظ تکلمی (واژه‌های متداول زبان که فرهنگ‌نویسان متعرض آن نمی‌شدند و از آن با لفظ «معروف یا مشهور است» یاد می‌کردند) نیز توجه شده است.
۲. افزون بر متون منظوم، متون منشور نیز بخشی از پیکرهٔ این فرهنگ را تشکیل می‌دهند.
۳. حذف لغات زند و پازند که نه در متون فارسی به کار رفته و نه در زبان مردم رواج داشته است.
۴. مراجعهٔ مؤلف به مردم برای گردآوری لغات و تلفظ آنها.
۵. در ضبط لغات، از تلفظ گویش تهرانی استفاده شده است (فرهنگ نظام، دیباچه ص ۲ به بعد).

۳. پیکره در فرهنگ‌نویسی معاصر در ایران (از نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری تاکنون)

از قرن یازدهم هجری قمری به بعد، همزمان با تألیف فرهنگ‌های متعدد فارسی در شبه قارهٔ هند، در ایران نیز گاه‌گاهی فرهنگ‌هایی نوشته می‌شد که همگی متأثر از فرهنگ‌های تألیف‌یافته در شبه قارهٔ هند بودند. یکی از مهم‌ترین و قدیم‌ترین فرهنگ‌هایی که در همین دوره در ایران تألیف شد مجمع‌الفرس سروری در زمان شاه‌عباس یکم بود که در تحریر دوم (۱۰۲۸ هـ.ق) به تمام و کمال از فرهنگ جهانگیری در

کنار فرهنگ‌های دیگر بهره برده است. مجمع‌الفرس از کهن‌ترین فرهنگ‌هایی است که در پیکره آن برخی متون منشور را نیز می‌توان دید که از آن جمله‌اند: مقامات حریری، مقامات حمیدی، عجایب‌البلدان، اختیارات بدیعی و جز آنها. فرهنگ انجمن‌آرای ناصری، تألیف رضاقلی خان هدایت در ۱۲۸۶ ه‍.ق، از دیگر فرهنگ‌هایی است که در دوره ناصرال‌الدین شاه به تأثیر از فرهنگ‌های تألیف‌یافته در هند نوشته شد.

در دوران معاصر، متناسب با تحول زبان فارسی، در پیکره فرهنگ‌های فارسی نیز دگرگونی‌های اساسی دیده می‌شود. مثلاً پیکره فرهنگ نفیسی، از ناظم‌الاطباء نفیسی (چاپ ۱۳۱۸-۱۳۴۳ ش)، افزون بر فرهنگ‌های پیشین، چه فارسی چه عربی، برای درج واژه‌های اروپایی که به تدریج در زبان فارسی جا خوش کرده بودند، مشتمل است بر واژه‌های برخی فرهنگ‌های فارسی به انگلیسی مانند ریچاردسن، ولاستن، جانسن و استینگاس. این دگرگونی در پیکره در فرهنگ آموزگار، از حبیب‌الله آموزگار (چاپ ۱۳۳۸ ش)، که حاوی منابع متنوع‌تری است، بارزتر است. برخی از این منابع عبارت‌اند از: فرهنگ فارسی - انگلیسی حیم، دایرة‌المعارف قرن بیستم فرید وجدی، واژه‌های نو فرهنگستان زبان (چاپ ۱۳۱۷ ش).

پیش از انقلاب اسلامی، چندین فرهنگ فارسی دیگر تألیف و منتشر شد که از میان آنها دو فرهنگ سرآمد بقیه بوده‌اند: یکی لغت‌نامه دهخدا و دیگری فرهنگ فارسی معین. لغت‌نامه دهخدا. این فرهنگ ختم فرهنگ‌هایی است که به روش سنتی تألیف شده و جامع فرهنگ‌هایی است که تا آن زمان نوشته شده بودند و حاوی تقریباً کلیه لغات فرهنگ‌های خطی و چاپی مهم فارسی و عربی است. افزون بر این، این فرهنگ مشتمل است بر هزاران لغت و ترکیب و کنایه و مثل مأخوذ از متون نظم و نثر و دیگر آثار علمی و ادبی متقدمان که در هیچ‌یک از کتاب‌های لغت فارسی و عربی دیده نمی‌شود. همچنین دربردارنده بسیاری از لغات ترکی و مغولی و هندی و فرانسوی و انگلیسی و آلمانی و روسی است که در زبان فارسی رواج داشته و تا آن زمان در هیچ فرهنگی گرد نیامده بود (معین ۱۳۷۷، ص ۳۹۴).

پیکره لغت‌نامه پیکره‌ای است عظیم، متنوع و بی‌نظیر که نه در فرهنگ‌های قبل از آن می‌توان سراغ گرفت و نه در فرهنگ‌های بعد از آن. اجزای این پیکره را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. غالب فرهنگ‌های فارسی و عربی که تا آن زمان تألیف شده بودند.
 ۲. متون منظوم فارسی. گرچه بسیاری از این متون بخشی از پیکره فرهنگ‌های قبلی را نیز تشکیل می‌دادند، با این تفاوت که هیچ‌یک از فرهنگ‌نویسان در متون منظومی چون شاهنامه استقصاء کامل نکرده بودند. نخستین بار دهخدا بود که بیت به بیت شاهنامه و بسیاری از دیوان‌های سخنسرایان بزرگ ایرانی را خواند و لغات و شواهد آنها را استخراج کرد.

۳. متون منثور فارسی. بسیاری از این متون نخستین بار اساس این فرهنگ قرار گرفته است.

۴. لغات متداول در زبان فارسی. دهخدا خود می‌گوید: «ولی از سوی دیگر هزاران لغت فارسی و غیر فارسی در تداول به کار می‌رود که تاکنون کسی آنها را گرد نیاورده و اگر آورده به چاپ نرسانده است. ما بسیاری از این نوع لغات را به تدریج از حافظه نقل و سپس آنها را الفبایی کرده‌ایم» (دهخدا ۱۳۷۷، ص ۴۰۰). دهخدا در بسیاری موارد خود به میان مردم می‌رفت و به گردآوری لغات و معنی آنها می‌پرداخت.

۵. اعلام تاریخی و جغرافیایی مربوط به ایران و قلمرو اسلام و برخی از ممالک غیر اسلامی.

گذشته از اینها، دهخدا مسائل علمی و ادبی و دستوری و فلسفی، نظریات و عقاید و فرقه‌ها و مکتب‌ها و صنایع لفظی و معنوی را نیز شرح کرده است، تا آنجا که لغت‌نامه دهخدا از صورت یک فرهنگ لغت بیرون آمده و جنبه دایرةالمعارف به خود گرفته است.

انتشار همه مجلدات لغت‌نامه با همکاری گروهی از همکاران دهخدا، طی سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۹ ش، مقطع مهمی در تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی محسوب می‌شود؛ زیرا لغت‌نامه بخش اصلی پیکره همه فرهنگ‌هایی قرار گرفت که از آن پس تألیف شد.

فرهنگ فارسی معین. با تألیف این فرهنگ و انتشار آن، مقطع مهم دیگری در جریان فرهنگ‌نویسی فارسی پدید آمد که، از جنبه‌های گوناگون، نشان‌دهنده پیشرفت‌های بزرگی بود و مسیر تازه‌ای را پیش روی فرهنگ‌نویسان بعدی قرار می‌داد؛ از آن جمله‌اند: نظم منطقی در آرایش مدخل‌ها و زیرمدخل‌ها و معانی و شواهد و امثال، آوانگاری به حروف لاتین، ریشه‌شناسی علمی و جدا کردن اعلام خاص از لغات. زنده‌یاد محمّد معین طی مسافرت‌های متعدد به کشورهای اروپایی و دیدار از مؤسسات فرهنگ‌نویسی آن کشورها، مانند لاروس در پاریس و بروکهاوس در ویسبادن، از نزدیک با روش کار آنان آشنا شد (فرهنگ فارسی، ص «چهل و چهار»). چیرگی معین بر میراث زبان فارسی، به‌ویژه فرهنگ‌های فارسی، و استفاده او از شیوه‌های نوین فرهنگ‌نویسی غربی در تألیف فرهنگ فارسی سبب شد تا فرهنگ او تا امروز مرجع غالب فارسی‌زبانان در حلّ مشکلاتشان باشد.

عناصر پیکره فرهنگ معین را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد.

۱. متون زبان فارسی از آغاز تا روزگار مؤلف که بیش از ۳۴۳ کتاب و رساله را در بر دارد (برای فهرستی از برخی از این منابع ← فرهنگ فارسی، ص «هشتاد و نه - نود و چهار»). این منابع در مقایسه با منابع لغت‌نامه دهخدا دست کم دو امتیاز مهم دارد: یکی استفاده از منابع بیشتر و متنوع‌تر، دیگری استفاده از تصحیحات انتقادی همان منابع که بیشتر آنها در زمان دهخدا به چاپ نرسیده و او از نسخه‌های خطی آنها بهره برده بود.

۲. فرهنگ‌های فارسی و عربی و اروپایی.

۳. دانشنامه‌های عربی و ترکی و اروپایی برای استخراج اعلام و شرح آنها، مانند معجم‌البلدان یا قوت، قاموس‌الاعلام (ترکی)، کشف‌الظنون حاجی خلیفه، معجم‌المطبوعات سرکیس، الذریعة شیخ آقا بزرگ، فرهنگ جغرافیایی ایران (۱۳۲۸-۱۳۳۲ش)، دایرة‌المعارف‌های بریتانیکا، امریکانا، بروکهاوس، لاروس و لغت‌نامه دهخدا - که معین آن را در زمره دانشنامه‌ها طبقه‌بندی کرده است (فرهنگ فارسی، ص «هفتاد و یک - هفتاد و دو»).

۴. لغات و نام‌های مصوّب فرهنگستان ایران (همان، ص «شصت و چهار»)

۵. استفاده از جدیدترین آثار ایران‌شناسان درباره ریشه‌شناسی لغات فارسی، مانند

اساس فقه اللغة ایرانی ویلهلم گایگر و ارنست کوهن، اساس اشتقاق فارسی پاول هرن و مطالعات فارسی هوبشمان (همان، ص «نود و چهار»).

۶. برگه‌نویسی از روی مکالمات روزانه اشخاص، یادداشت‌برداری در ضمن ملاقات و گفتگو با نویسندگان، شاعران، منتقدان و هنرمندان رشته‌های مختلف و مطالعه و یادداشت‌برداری در ضمن دیدار از موزه‌های باستان‌شناسی، نقاشی و طبیعی کشورهای مختلف. (همان، ص «چهل و چهار - چهل و پنج»)

۷. تصاویر، جداول و نقشه‌ها.

پس از انقلاب اسلامی ایران و گذشت سال‌ها از تألیف لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین و رواج واژه‌های جدید فراوان در زبان فارسی، تا مدت‌ها، هیچ فرهنگ فارسی تألیف نشد. نخستین فرهنگ مهم فارسی در این دوره فرهنگ فارسی امروز است که غلامحسین صدری افشار و نسرین و نسترن حکمی آن را تألیف کرده‌اند. این فرهنگ را نشر کلمه در سه ویرایش در سال‌های ۱۳۶۹، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۷ به چاپ رساند و انتشارات فرهنگ معاصر نیز ویرایش چهارم آن را در ۱۳۸۱ با عنوان فرهنگ معاصر فارسی امروز چاپ کرد. مؤلفان این فرهنگ، در مقدمه کتاب، از پیکره زبانی منابع خود سخنی نگفته، ولی، چنان‌که از عنوان آن پیداست، این فرهنگ صرفاً واژه‌ها و ترکیبات رایج در زبان امروز ایرانیان را در بر می‌گیرد. در مقدمه کتاب، درباره گستره این فرهنگ چنین نوشته شده است: «در تدوین این فرهنگ، چنین فرض شده است که شخصی فارسی‌زبان در جریان زندگی روزمره، هنگام تماشای تلویزیون یا فیلم، گوش دادن به رادیو یا سخنرانی، خواندن کتاب یا روزنامه با واژه‌هایی سروکار دارد که مایل است معنی و کاربرد آنها را بداند، یعنی عمومی‌ترین واژه‌های زبان فارسی امروز که در رسانه‌های گروهی ایران به کار می‌رود و در حکم زبان معیار است» (فرهنگ معاصر فارسی امروز، ص «۸»). براساس مطالب مذکور، شاید بتوان گفت روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتاب‌ها، به‌ویژه رمان‌ها و داستان‌های معاصر، مهم‌ترین منابع این فرهنگ بوده است. در مقدمه کتاب گفته شده است که در این فرهنگ این دسته از واژه‌ها نیامده است: «واژه‌های فنی یا تخصصی مربوط به گروه‌های شغلی خاص؛ واژه‌هایی که تنها در آثار ادبی کاربرد دارند؛ واژه‌های عربی نامتداول در

فارسی؛ واژه‌های قدیم که دیگر به کار نمی‌روند؛ واژه‌های متعلق به لهجه‌ها و گویش‌های معین که وارد زبان فارسی معیار نشده‌اند؛ نام‌های خاص؛ واژه‌هایی که پذیرش یا رواج نیافته‌اند» (همان، ص «یازده»). این فرهنگ بدان سبب که نخستین بار، به جای عرضه مترادفات یک واژه، آن را تعریف و معنا و کاربرد ویژه آن را به دست داده است اهمیت به‌سزایی دارد.

فرهنگ دیگری که در این دوره هم به لحاظ پیکره هم از نظر شیوه کار بی‌گمان تحولی مهم در فرهنگ‌نویسی پدید آورده فرهنگ بزرگ سخن است که در ۱۳۸۱ در ارج به سرپرستی دکتر حسن انوری به چاپ رسید. چنانچه واژه‌های این فرهنگ را به دو بخش بزرگ قدیمی و معاصر تقسیم کنیم، بخش واژه‌های معاصر بسیار چشمگیر است. در مقدمه این فرهنگ ذیل عنوان «گزینش واژه‌ها» اشاره کوتاهی به پیکره زبانی آن شده است، بدین شرح: «پیکره زبانی مبنای فرهنگ ما در حدود دو میلیون فقره از کاربردهای شواهد بوده که بخش بزرگی از آن از حدود چهارصد متن قدیم و جدید به دست آمده است. در این میان، گرایش ما بیشتر به زبان امروز بوده است و استفاده از حدود صد و پنجاه داستان کوتاه و بلند معاصر و منابع دیگر زبان امروز نشان‌دهنده این گرایش‌هاست..... در زمینه زبان فارسی قدیم باید اذعان کنیم که مآخذ ما در مقایسه با دامنه گسترده متون قدیم محدود و معدود بوده است (ص «بیست و چهار - بیست و پنج»). بنابراین، به لحاظ پیکره زبانی، ضعف این فرهنگ در استفاده از متون قدیم فارسی است. البته، چنان‌که از کتابنامه و متن فرهنگ بزرگ سخن پیداست، مهم‌ترین آثار فارسی در زمره منابع آن بوده و شواهد متعددی نیز از آنها نقل شده است، اما به نظر می‌رسد منابع این فرهنگ در گزینش واژه‌ها و ترکیبات یا کاربردهای قدیمی واژه‌ها و ترکیبات فارسی معاصر، به جای متون فارسی، عمدتاً فرهنگ‌های فارسی به‌ویژه لغت‌نامه دهخدا یا واژه‌نامه‌های متون کهن بوده است. با این تفاوت که آرایش مدخل‌ها و اطلاعات مربوط به هریک از این واژه‌ها و ترکیبات به روش علمی و روزآمد عرضه شده است. با نگاهی به پیکره متون کهن در فرهنگ سخن، آشکارا می‌توان دریافت که بسیاری از این منابع با منابع لغت‌نامه مشترک است، منتها مؤلفان فرهنگ بزرگ سخن در ارجاع به شواهد

از چاپ‌ها و تصحیحات انتقادی جدیدتر بهره برده‌اند. با این همه مهم‌ترین متون قدیمی، که پس از زنده‌یاد دهخدا تصحیح و به چاپ رسیده، در منابع فرهنگ سخن دیده نمی‌شود؛ از آن جمله‌اند: ترجمه‌ها و تفسیرهای کهن از قرآن مجید که شمار آنها به ده‌ها متن می‌رسد.^{۱۱} از آن میان، ترجمه تفسیر طبری در زمره منابع فرهنگ بزرگ سخن دیده می‌شود که به نظر می‌رسد عمدتاً از واژه‌نامه آن، که به همت سیدعلی آل‌داوود فراهم آمده، استفاده شده است.

پیکره زبانی رایانه‌ای

گفتیم که امروزه فرهنگ‌نویسی با رایانه پیوندی ناگسستنی یافته است.^{۱۲} اما طی دو دهه گذشته، در کشور ما، فرهنگ‌های فارسی عمومی، از جمله فرهنگ معاصر فارسی امروز و فرهنگ بزرگ سخن، همچنان به شیوه سنتی برگه‌نویسی تألیف یافته‌اند. «فرهنگ جامع زبان فارسی» در گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی نخستین فرهنگی است که براساس پیکره‌ای عظیم از واحدهای واژگانی متون زبان فارسی در رایانه در دست تألیف است. با این همه، طی دو دهه اخیر، برای زبان فارسی، برخی پیکره‌های رایانه‌ای محدود نیز تدوین شده‌اند که تأثیر به‌سزایی در پژوهش‌های مربوط به زبان و ادب فارسی داشته‌اند، از آن جمله‌اند:

۱. دُرُج ۳. لوح فشرده شرکت مهر ارقام رایانه. لوح فشرده جدید این شرکت حاوی ۱۷۸ اثر منظوم و منثور فارسی از ۱۰۱ شاعر و نویسنده از قدیم‌ترین نوشته‌ها تا روزگار حاضر است. این لوح فشرده به‌لحاظ حجم داده‌ها و تنوع کاربردها برای کاربر نخستین و بهترین لوح فشرده برای انواع تحقیقات مربوط به زبان و ادب فارسی بوده است.
۲. پایگاه داده‌های زبان فارسی. طرح این پایگاه به سرپرستی دکتر مصطفی عاصی در

۱۱) دکتر یاحقی و همکارانش فرهنگ مفصلی از لغات ۱۶۰ اثر از ترجمه‌های کهن قرآن را به چاپ رسانده‌اند.
 ۱۲) ویلسن فرانسویس در جستاری با عنوان «Language Corpus B. C.»، که مروری است بر مجموعه‌های داده‌های زبانی که در گذشته به صورت دستی فراهم آمده‌اند، با طنز، دوران پیش از پیدایش رایانه را (Before Computer) B. C. می‌نامد (← عاصی ۱۳۷۹، ص ۴۸۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اجرا شده و در وبگاه این سازمان در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. پایگاه داده‌های زبان فارسی به‌منظور ایجاد مجموعه‌ای بزرگ از پیکره‌های گوناگون زبان فارسی امروز طراحی شده است و در آن متن‌های برگزیده ادبی، علمی، هنری، سیاسی و مانند آنها از گونه‌های نوشتاری و گفتاری فارسی وجود دارد. (← www.pldb.iics.ac.ir؛ عاصی ۱۳۷۶)

۳. پیکره زبان فارسی انتشارات آگاه. «پیکره زبان فارسی آگاه» در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ در مؤسسه انتشارات آگاه و در چارچوب طرح فرهنگ فارسی، به سرپرستی دکتر محمدرضا باطنی، تهیه شد. این پیکره حجمی بیش از ۲۰ میلیون واژه دارد و در تهیه آن سعی شده است تا، با نگاهی مبتنی بر سبک‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان، گونه‌های کاربردی زبان فارسی امروز، هر یک به نسبت وزنی که در جامعه زبانی دارند، وارد پیکره شوند. به همین منظور، با اجازه ناشران و مؤسسه‌های مطبوعاتی، متون گوناگونی از جمله داستان‌ها و رمان‌ها، متون سیاسی، فلسفی، اجتماعی و علمی همه‌فهم، خاطرات، اخبار و مقالات و گزارش‌های روزنامه‌ها و مجلات معاصر، آگهی‌ها، متون مربوط به جنبه‌های گوناگون زندگی روزمره، و نیز کتاب‌های درسی دوره‌های دبستان و راهنمایی و دبیرستان در آن گنجانده شده است. این پیکره، براساس برنامه‌ای که برای آن نوشته شده، تک‌تک واژگان^{۱۳} و تمام نمونه‌ها^{۱۴} و موارد وقوع آن در کل پیکره را در چارچوب استانداردهای فرهنگ‌نگاری و زبان‌شناسی پیکره‌ای و به‌صورت فهرست واژه‌یاب^{۱۵} در اختیار فرهنگ‌نگاران قرار می‌دهد. همچنین فرهنگ‌نگاران امکان آن را دارند که هر واژه را به ترتیب الفبایی واژه‌پیش یا پس از خود مرتب کنند؛ امکانی که، علاوه بر اینکه قالب‌بندی‌ها و تصاویر متفاوتی از بافت‌های کلامی کاربرد واژه‌ها به دست می‌دهد، ابزار بسیار کارآمدی برای ثبت هم‌آیی‌های واژگانی است. در عین حال، این پیکره - با توجه به اینکه متون به‌صورت پیوسته وارد آن شده‌اند - بسامد همه واژه‌ها را به دقت تعیین می‌کند و این امکان را فراهم می‌آورد که، بدون مداخله سلیقه و شم زبانی

13) Type

14) token

15) concordance

فرهنگ‌نگاران و بسته به اهداف فرهنگ و میزان دامنه و گستره آن، کار مدخل‌گزینی صورت گیرد.

متأسفانه تألیف این فرهنگ در همان مراحل ابتدایی کار متوقف ماند، ولی پیکره آن تجربه‌ای نو در پیکره داده‌های زبان فارسی محسوب می شود.^{۱۶}

۴. طرح پایگاه متون زبان و ادب فارسی. این طرح به سرپرستی دکتر مصطفی موسوی در سال ۱۳۸۰ در شورای گسترش زبان فارسی به تصویب رسید و اجرای آن در سال بعد از آن آغاز شد. بنابراین طرح مصوب، قرار شد تمامی کتاب‌های چاپ‌شده به زبان فارسی - در هر زمینه و موضوعی - که تاریخ تألیف آنها پیش از ۱۳۰۰ ش باشد، در این پایگاه وارد شود. برنامه نرم‌افزاری این پایگاه تهیه و آزمایش شد و مرحله اول ورود اطلاعات شامل متون قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم هجری قمری (۴۵ متن) به پایان رسید. ولی در سال ۱۳۸۲ اجرای این طرح نیز متوقف ماند. (← موسوی ۱۳۸۲)

چنان‌که دیدیم یا اجرای طرح‌های یادشده متوقف شده یا در مورد طرح‌هایی که به پایان رسیده (مثلاً درج ۳)، مجموعه کاملی از متون و واژگان زبان فارسی در دوره‌های مختلف ارائه نشده است. در مورد طرح‌های «پایگاه داده‌های زبان فارسی» و «پیکره زبان فارسی آگاه» باید خاطر نشان کرد که فقط متون معاصر را در بر دارند و هیچ‌یک از آنها، به‌ویژه دومی، در دسترس همه محققان و علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی نیست.

اما در فرهنگستان زبان دو پیکره رایانه‌ای فراهم آمده است. یک) گنج‌واژه. گنج‌واژه نام پیکره رایانه‌ای از فرهنگ‌های فارسی به فارسی و انگلیسی، آلمانی، فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی به فارسی و به عکس است. اجرای این طرح در ۱۳۷۲ در فرهنگستان زبان و ادب فارسی زیر نظر دکتر حسن حبیبی آغاز شد و مهندس بیژن قاسمی اجرای آن را برعهده دارد. گنج‌واژه، که از طرح‌های گروه واژه‌گزینی محسوب می شود، مشتمل است بر واژه‌ها و معانی ۳۷۵ فرهنگ و واژه‌نامه در رشته‌های

۱۶) این اطلاعات را آقای محمد نبوی، از همکاران گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان که در این طرح همکاری داشته، در اختیار نگارنده قرار داده است.

گونگون علوم: علوم انسانی، علوم پایه پزشکی، کشاورزی، فنی و مهندس و جز آنها. حجم این پیکره تاکنون به حدود ۶ میلیون واژه رسیده است. این پیکره که، افزون بر فرهنگ‌ها، بیش از ۳۰۰۰ واژه‌نامه مندرج در پایان کتاب‌های علمی مختلف را نیز در بر دارد، هم‌اکنون با همکاری گروه فرهنگ‌نویسی در حال تکمیل شدن است.

دو) **پیکره واحدهای واژگانی متون فارسی.** در بخش نخست این جستار، به چگونگی تکمیل این پیکره در فرهنگستان زبان و ادب فارسی اشاره شد. پیکره رایانه‌ای گروه فرهنگ‌نویسی اکنون واحدهای واژگانی حدود ۸۰۰ عنوان (بیش از ۱۰۰۰ جلد) متن زبان فارسی و در حدود ۷ میلیون رکورد را در بر دارد. چنانچه هر شاهد دست‌کم حاوی ۱۰ واحد واژگانی باشد، کل پیکره در حدود ۷۰ میلیون واحد واژگانی و شاهد را در بردارد. برنامه نرم‌افزاری پیکره با فاکس برو نوشته شده است و در رابط کاربر^{۱۷} طراحی شده (← نمونه ۷)، در محل جستجو، واحد واژگانی مورد نظر تایپ می‌شود و بلافاصله زیرمدخل - اگر داشته باشد - شاهد، ارجاع آن و سال و قرن تألیف اثر ظاهر می‌شود. در قسمت پایین صفحه با کلیک روی دکمه واژه بعدی می‌توان تک‌تک شواهد را دید. چنانچه بخواهیم کل زیرمدخل‌ها و شواهد را یکجا ببینیم، با کلیک بر روی دکمه شمارش سرمدخل، نخست بسامد واحد واژگانی مورد نظر ظاهر می‌شود و سپس، با کلیک بر روی دکمه صدور به اکسل، کل شواهد یکجا، به ترتیب قرن تألیف آثار حاوی آنها، در برنامه Excel ظاهر می‌شود (← نمونه ۸) امکان دیگر این برنامه این است که می‌توانیم در شواهد عظیم پیکره نیز جستجو کنیم. در این صورت کافی است بر روی دکمه E در سمت چپ شاهد کلیک کنیم و انبوهی از شواهد را یکجا در برنامه Excel به ترتیب قرن تألیف آثار حاوی آنها ببینیم. چنانچه پژوهشگر تعریف‌نگار بخواهد شواهدی از یک واحد واژگانی را افزون بر آنچه کتاب‌خوان ماگزینش کرده است بررسی کند، می‌تواند، با جستجو در متن شواهد، به انبوهی از شواهد دسترسی یابد. در متن شواهد، می‌توان به سادگی پیشوندها، میانوندها و پسوندها را جستجو و رفتار آنها را در واژه‌ها و بافت‌های مختلف بررسی کرد.

17) User Interface

ویژگی‌های پیکره واحدهای واژگانی متون فارسی

۱. به سبب حجم گسترده آثار فارسی از آغاز تا امروز، ما به ناچار دست به گزینش آنها زده‌ایم، ولی کوشیده‌ایم تا، در مورد متون قدیم، از همه انواع منظوم و منثور، از جمله متون حماسی، دینی، عرفانی، تغزلی، ادبی، علمی، سفرنامه‌ها، متون «عامیانه»، و، در مورد منابع معاصر، از داستان‌ها، رمان‌ها، پژوهش‌های گوناگون، مجله‌ها، روزنامه‌ها و وبگاه‌های اینترنتی و جز آنها مدخل‌گزینی کنیم. از میان تصحیحات مختلف متون قدیم، معتبرترین آنها را برگزیده‌ایم و، در مورد تصحیحات پراشکال موجود، آن تصحیح را با برخی نسخه‌های خطی کتاب مقابله کرده و متن تصحیح شده را وارد پیکره کرده‌ایم؛ از آن جمله‌اند: ترجمه تفسیر طبری (نمونه ۱)، قرآن پاک و بعضی متون دیگر. در برخی موارد، ترجیح داده‌ایم، به جای متن‌های مصحح، نسخه خطی کتاب‌ها را بخوانیم و مدخل‌گزینی کنیم؛ مثلاً، در مورد ذخیره خوارزمشاهی، چاپ عکسی آن را به تمامی خواننده و واژه‌ها و شواهد آن را وارد پیکره کرده‌ایم.

۲. این پیکره واژه‌های عمومی زبان فارسی را در بردارد، هرچند واژه‌های تخصصی و علمی نیز در آن به وفور یافت می‌شود. در مورد واژه‌های تخصصی مربوط به رشته‌های علمی و فنی، به تشکیل گروه‌های تخصصی دست زده‌ایم. این گروه‌ها هریک منابع و احیاناً پیکره رایانه‌ای ویژه خود را فراهم خواهند کرد. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، به خاطر اهمیت و فراوانی واژه‌های حرفه‌ها و پیشه‌ها، از حدود یک سال و نیم پیش، بخش پیشه و صنعت در گروه فرهنگ‌نویسی تشکیل شده که هم بسیاری از منابع کار را فراهم آورده و هم به تحقیقات میدانی مشغول است.

۳. برای هریک از منابع پیکره، اختصاری معین شده است ولی مشخصات کامل این منابع نیز تهیه شده که همراه پیکره است.

۴. تهیه پیکره‌ای از همه واحدهای واژگانی و شواهد متون انتخابی کاری بسیار وقت‌گیر و پرهزینه و خواندن همه آنها برای تعریف‌نگار وقت‌گیر و شاید غیرضروری می‌نمود. از این رو، از همان آغاز، ضوابط ویژه‌ای برای گزینش واحدهای واژگانی و شواهد آنها تدوین شد تا، در عین اینکه برای همه واحدهای واژگانی و نیز برای معانی

مختلف آنها شواهد کافی فراهم شود، در هزینه و وقت نیز صرفه جویی گردد. مهم‌ترین ضابطه ما در مورد متون قدیم، گزینش آن دسته از واحدهای واژگانی است که نسبت به زبان معیار امروزی، دست‌کم به‌لحاظ یکی از ویژگی‌های آوایی، املائی، معنایی، دستوری و کاربردی، شاخص و از گونه زبانی مشترک فارسی‌زبانان متمایز باشد (← نمونه ۱، ۲، ۴). برای واحدهای واژگانی متعارف و شواهد آنها در هر قرن چند کتاب شاخص برگزیدیم و همه واحدهای واژگانی و شواهد آنها را استخراج کردیم، مانند تاریخ بیهقی، شاهنامه، سمک عیار، مثنوی (← نمونه ۳)، تاریخ عالم‌آرای عباسی و جز آنها. بدین سان، به تصور ما، پیکره موجود همه واحدهای واژگانی این متون را در بردارد.

برای متون معاصر، ضوابط دیگری تعیین شد؛ بدین ترتیب که واحدهای واژگانی این متون را به بی‌نشان و نشان‌دار تقسیم کردیم. به گمان ما هیچ دلیلی وجود نداشت تا از میان انبوه متون معاصر همه واحدهای واژگانی بی‌نشان و متداول و رایج، چون در، و پنجره، دیوار، امروز، فردا و جز آنها را استخراج کنیم، بلکه واحدهای واژگانی‌ای را گزینش کردیم که بنا به شواهد و قرائن مختلف نشان‌دار باشند (← نمونه ۵)؛ از آن جمله‌اند: واحدهای واژگانی‌ای که طی یک صد سال گذشته وارد زبان فارسی شده‌اند. مانند متون قدیمی، باز هم، در مورد برخی متون معاصر، همه واحدهای واژگانی آنها را استخراج کردیم تا همه واحدهای واژگانی معاصر را در پیکره داشته باشیم. شایان ذکر است که، چه در مورد متون قدیمی چه معاصر، در هر متن، هر واحد واژگانی حداکثر ۵ بار گزینش شده است.

۵. برخی متون برجسته منظوم قدیمی را به‌طور کامل در پیکره گنجانده‌ایم، یعنی دست‌کم یک واحد واژگانی هر بیت را گزینش کرده‌ایم تا همه ابیات این منظومه‌ها در پیکره وجود داشته باشند؛ از آن جمله‌اند، شاهنامه، همه آثار منظوم سعدی، مولوی (← نمونه ۳)، دیوان حافظ و جز آنها.

۶. برای هر واحد واژگانی هشت خانه در نظر گرفته شده است که به‌ترتیب عبارت‌اند از: سرمدخل، زیرمدخل، شاهد، شماره صفحه کتاب، شماره جلد آن، تاریخ دقیق یا محدوده احتمالی اثر (← خانه‌های ۶ و ۷) و قرن تألیف اثر (← نمونه‌های ۶، ۷ و ۸). در

خانهٔ سرمدخل، اجزای اصلی تشکیل‌دهندهٔ واحدهای واژگانی درج شده و، در زیرمدخل، صورت کامل واحد واژگانی، مثل فعل مرکب و ترکیبات نحوی کلیشه‌ای. مثلاً، در ترکیب کلیشه‌ای شده‌ای چون چشم طمع بستن، چشم سرمدخل است و چشم طمع بستن زیرمدخل. البته هریک از واحدهای چشم، طمع و بستن نیز در سر جای خودشان چنین ترکیبی و شاهد آن را دارند تا احیاناً ارجاعات متقابل آنها فراموش نشوند. هنگام تعریف‌نگاری، این‌گونه ترکیب‌ها، ذیل یکی از واحدهای آنها تعریف خواهند شد و ذیل بقیهٔ واحدها بدان واحد ارجاع داده می‌شود. در خانهٔ سرمدخل، افعال به‌صورت مصدر، اسم‌ها به‌صورت مفرد (بجز جمع‌های مکسر عربی) و صفت‌ها به‌صورت ساده درج شده‌اند. در گزینش شاهد‌ها کوشیده‌ایم تا جمله یا جمله‌های انتخابی دارای معانی کامل و مفید باشند، ولی بیش از حد طولانی نشوند.

۷. در این پیکره، همهٔ واژه‌های (انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی و جز آنها) با نشانه‌ای مشخص شده‌اند. پژوهشگران می‌توانند با جستجو در این واژه‌ها و شواهد آنها، حتی تاریخ تقریبی ورود آنها را به زبان فارسی و احیاناً خروج آنها را بیابند.

۸. نخستین بار در این پیکره همهٔ افعال زبان فارسی با حروف اضافهٔ ویژهٔ آنها ثبت شده است (← نمونهٔ ۸) و در فرهنگ جامع نیز حرف اضافهٔ همهٔ افعال همراه آنها درج می‌شوند.

۹. از آنجا که تألیف فرهنگ جامع زبان فارسی در دستور کار گروه قرار دارد، واژه‌های دو گونهٔ فارسی تاجیکی و فارسی افغانستانی نیز در آن آورده می‌شود؛ منتها به سبب تنوع منابع تاجیکی و دری، که هرکدام گویش‌های خاص خود را نیز دارند، در تحریر اولیهٔ فرهنگ، به واحدهای واژگانی برخی فرهنگ‌های این دو گونهٔ فارسی بسنده خواهیم کرد، ولی، در تحریرهای بعدی فرهنگ، حتماً آثار متعدد این دو گونهٔ زبانی را می‌خوانیم و واژه‌ها و ترکیبات آنها را در فرهنگ می‌گنجانیم.

شاید برای برخی این پرسش مطرح شود که آیا بهتر نبود، به جای گزینش شواهد، عین متون تایب می‌شد و، براساس واحدهای واژگانی و شواهد، فرهنگ جامع تألیف می‌گردید؟ در پاسخ باید گفت که هریک از این دو شیوه برای تألیف فرهنگ محاسن و

معایبی دارد. چنانچه ما عین متون را تایپ می‌کردیم، به‌ویژه می‌توانستیم بسامد دقیق واحدهای واژگانی متون را مشخص کنیم و براساس آنها طبقه‌بندی و تقدم و تأخر معانی یک واژه دقیق‌تر انجام می‌شد، ولی عیب عمده این شیوه آن است که، برای غالب واحدهای واژگانی، تعریف‌نگار با انبوهی از شواهد روبه‌رو می‌شد که تفکیک معانی همه آنها بسیار وقت‌گیر و عملاً غیرممکن بود و، چنانچه گزینشی عمل می‌شد، چه بسا برخی شواهد، که بعضی معانی آن واحد واژگانی را نشان می‌داد، نادیده گرفته می‌شد. مثلاً تصور شود اگر تعریف‌نگار برای تعریف واژه دست و ترکیبات مختلف آن می‌خواست همه شواهد صدها متن را بخواند، با چه حجمی از شواهد روبرو می‌شد. ولی، در پیکره ما، پژوهشگران در هر متنی واژه دست و ترکیبات آن را حداکثر ۵ بار گزینش کرده‌اند و خواندن و تفکیک معانی شواهد آن در این پیکره، با اینکه نسبتاً زیاد است، امری عملی است. ممکن است تعریف‌نگار ما تردید کند در اینکه چه بسا پژوهشگر به برخی معانی و شواهد واژه دست توجه نکرده و طبعاً آنها را گزینش نکرده است؛ باوجود این احتمال هم، پیکره ما جوابگوی نیاز تعریف‌نگار هست. بدین سان که او می‌تواند همین واژه را در متن شواهد واحدهای واژگانی دیگر جستجو و انبوه شواهد را مطالعه کند. حتی در پیکره ما می‌توان بسامد واژه‌ها را نیز دریافت ولی، از آنجا که بخش‌هایی از متون گزینشی وارد پیکره شده‌اند، این بسامدگیری چندان دقیق نخواهد بود.

در اینجا ضوابط گزینش واحدهای واژگانی از متون و نیز برگه‌نویسی رایانه‌ای با شرح بیشتری آورده می‌شود تا علاقه‌مندان با ویژگی‌های این پیکره دقیق‌تر آشنا شوند. در پایان، فهرستی از عناوین منابع پیکره رایانه‌ای گروه فرهنگ‌نویسی نیز به‌ترتیب حروف الفبا درج شده است.

ضوابط گزینش واحدهای واژگانی از متون

۱. انتخاب تنها از میان واحدهای واژگانی تعریف شده در ذیل صورت می‌گیرد:
- واحد واژگانی کلمه یا ترکیبی از کلمات است که سخن‌گویان یک زبان از صورت،

معنا یا کاربرد آن، به عنوان یک واحد تثبیت شده، تصوّر معینی در ذهن دارند.

– هر واحد واژگانی صورتی معین و کمابیش ثابت دارد که در حافظه گویندگان نقش بسته است، به طوری که لازم نیست، برای به کار بردنش در یک عبارت بزرگ‌تر، هر بار آن را از طریق ترکیب سایر واحدهای زبانی، به کمک قواعد صرفی یا نحوی، ساخت.

– هر واحد واژگانی مجموعه یا بسته‌ای است از ویژگی‌های املائی، آوایی (تلفظی)، دستوری، معنایی، کاربردشناختی، سبکی، تاریخی و مانند آنها. دو واحد واژگانی تنها در صورتی یکی هستند که همه ویژگی‌های آنها باهم یکی باشد.

– هر واحد واژگانی، بسته به بافتی که در آن به کار می‌رود، نقش دستوری معینی به عهده می‌گیرد.

– هر واحد واژگانی ممکن است به صورت‌های مختلف در عبارت ظاهر شود؛ مثلاً اسم به شکل صیغه‌های «مفرد» و «جمع»، صفت به صورت‌های «ساده»، «تفضیلی» یا «عالی» و فعل به اشکال مختلف تصریفی.

مهم‌ترین واحدهای واژگانی عبارت‌اند از:

- کلمات بسیط، مانند: ادامت، استشعار، باز، ثمین، فریشته، نبشتن، هنباز، یازیدن
- کلمات مشتق، مانند: اندیشناک، بازارگان، سگالش، سهمگن، سیمین، نابخردی
- کلمات مرکب، مانند: ابن‌السبیل، زنگ‌آلود، زینهاردار، سرابستان، گاوپیکر
- ترکیبات نحوی کلیشه‌شده که اهم آنها عبارت‌اند از:
 - حروف اضافه مرکب، مانند: از برای، برسبیل، به سان، به مثبت، در سر
 - حروف ربط مرکب، مانند: اگرچنان‌که، اگرچند، چونان‌که، از بسیاری که
 - قیدهای مرکب، مانند: براین جمله، برچه وجه، برگزاف، به عمد، به غایت، به ناوجب، در سر، در وقت
 - فعل‌های مرکب، مانند: اندیشه گماشتن، حرب کردن، حصار دادن، دشمن داشتن، عذر آوردن، یله کردن
 - فعل‌های پیشوندی، مانند: باز آمدن، بازجستن، برخواندن، برنهادن، درگرفتن، فرارفتن، فراز آمدن، فروگرفتن

□ اصطلاحات (عبارات استعاری، عبارات کنایی، تعابیر)، مانند: از قضا، از عهده بیرون آمدن، برباد شدن، به ترک چیزی گفتن، داد چیزی دادن، سر بر خط فرمان کسی نهادن

□ ترکیبات اصطلاحی اهل فن، مانند: آیات متشابه، جوهر فرد، عقل کل، قیاس اقترائی، کبریت احمر

□ باهم آیی های پربسامد، مانند: خلد برین، سرای سپنج، صبح صادق، لطایف حیل، ماه دوهفته، نماز آدینه

□ واژه های مرکب عطفی، مانند: خدم وحشم، دادوستد، روی وریا، شوروشر، فرازونشیب، کاروبار، لهو و لعب، نام و ننگ، نشست و برخاست

– عبارات عربی کلیشه شده، مانند: رَحْمَةُ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قُدِّسَ سِرُّهُ، صلوات الله و سلامه علیه

این موارد در نظر گرفته نمی شوند:

– اسم های خاص

– عبارات و اشعار غیر فارسی (عربی، گویش های محلی)

۲. همه واحدهای واژگانی یک متن انتخاب نمی شوند. ملاک انتخاب، از میان واحدهای واژگانی، «نامتعارف» بودن آنهاست.

منظور از واحد واژگانی نامتعارف آن واحدی است که دست کم به لحاظ یکی از ویژگی هایش (آوایی، املائی، معنایی، دستوری، کاربردی) در متن مورد جست و جو شاخص و از گونه زبانی مشترک فارسی زبانان متمایز باشد. موارد این تشخیص عبارت اند از:

– **تشخیص تاریخی:** واحد واژگانی، به لحاظ تمامی ویژگی هایش، نسبت به گونه مشترک فارسی زبانان متمایز است. چنین واحدی کاملاً کهنه و غریب است و به دوره یا دوره های تاریخی خاصی تعلق دارد، مانند: سپرگی، نُزل.

– **تشخیص آوایی:** واحد واژگانی، تنها به لحاظ تلفظ، از یک واحد گونه مشترک متمایز است، مانند: افگندن (= افکنندن)، رحمه (= رحمت)، تجربت (= تجربه)، سورت

(= سوره)، کاله (= کالال).

– **تشخیص املایی:** واحد واژگانی، تنها به لحاظ شیوه نوشتن، از واحدهای مشابه متعارف متمایز است، مانند: **چندانک** (= چندان‌که)، **آنچ** (= آنچه).

– **تشخیص معنایی:** واحد واژگانی، تنها به لحاظ معنایش، از یک واحد مشابه متمایز است، مانند: **شوخ** (= گستاخ)، **قرص** (= نان).

– **تشخیص دستوری:** واحد واژگانی، به لحاظ هویت دستوری، از واحد مشابه متمایز است، مانند: **عظیم** (قید)، **نادر** (قید، به معنای به‌ندرت)، **عجب** (صفت).

– **تشخیص تصریفی:** واحد واژگانی، دارای صیغه یا صیغه‌های تصریفی متمایزی باشد، مانند: **گفتندی** (گفتن)، **اورادها**، **عجایب‌ها**، **اندوهان** (= اندوه‌ها)، **غمان** (= غم‌ها).

– **تشخیص کاربردی و سبکی:** واحد واژگانی نوعی برجستگی و اهمیت در زبان‌گوینده یا اثری معین داشته‌باشد، مانند: **طریقت** (در آثار صوفیه)، **ایشان** (در صحبت از مشایخ صوفیه).

واحدهای واژگانی متعارفی که چنین تمایزاتی را نشان نمی‌دهند با روش و طبق شیوه‌نامه جداگانه‌ای انتخاب می‌شوند.

۳. هنگام انتخاب واحدها، اصول زیر رعایت می‌شود:

– مواردی که در خصوص انتخاب آنها تردید وجود دارد حتماً انتخاب می‌شوند. اصل بر انتخاب واحدهاست.

– در هر متن، در صورت تکرار یک واحد واژگانی به معنای واحد، حداکثر پنج مورد، که در عین حال بافت‌های متنوعی نیز داشته‌باشند، انتخاب می‌شوند. در خصوص واحدهای واژگانی کاملاً مهجوری که معنای روشنی ندارند، حداکثر موارد وقوع در نظر گرفته می‌شود.

– در استفاده از ملاک تشخیص تصریفی برای انتخاب واحدها، صیغه‌های کاملاً باقاعده، یعنی صیغه‌هایی که در قواعد دستوری یک دوره زمانی ساخت آنها قابل توصیف و صورت آنها قابل پیش‌بینی است، انتخاب نمی‌شوند، مانند صیغه‌های منظم فعلی (همی‌روم) یا جمع اسم‌ها.

– در استفاده از ملاک تشخّص املائی برای انتخاب واحدها، صورت‌هایی که ساخت املائی آنها در یک دوره زمانی معین قابل‌پیش‌بینی و کاملاً باقاعده است انتخاب نمی‌شوند، مانند صورت جمع کلماتی که به «های غیرملفوظ» ختم می‌شوند (خانه‌ها به جای خانه‌ها) یا اسم‌هایی که حرف اضافه «به» بر سر آنها چسبیده است (بآب، بجام، بشب).

– هر متنی یک اثر مستقل محسوب می‌شود؛ بدین معنی که انتخاب یک واحد از یک متن انتخاب آن را از سایر متون منتفی نمی‌کند.

– هریک از قطعات منقول درون یک متن (اشعار یا عبارات مثنوی)، که به تصریح خود متن از نویسنده یا شاعر دیگری است و نام وی نیز در کنار آن ذکر شده است، خود متنی مستقل محسوب می‌شود. در این موارد، لازم است این‌گونه قطعات جداگانه در نظر گرفته شوند و انتخاب واحد از درون آنها مستقل از متن اصلی انجام شود.

– متونی که دارای غلطنامه هستند، نخست اصلاح این غلطها در متن اعمال می‌شود.

– مضاف‌منسوب‌های معروف جزء واحد واژگانی محسوب می‌شوند، مانند: دم عیسی، عصای موسی، آستین مریم.

– عبارت‌های عربی‌ای که در جمله نقش می‌پذیرند نیز جزء واحدهای واژگانی اند، مانند: «باقی اخبار او را الی آخر عمره به طریق ایجاز ایراد کنیم»، «هیچ شمشیری از نیام نیاخته و هیچ سری از گردنی نینداخته، همه را عفواً صفواً مسلم کرده»، «من حاجت خویش بگفتم، گفت: سمعاً و طاعتاً».

– صفت‌های منسوب به مکان نیز جزء واحدهای واژگانی هستند، مانند: اسکندرانی (منسوب به اسکندریه)، بصری (منسوب به بصره)، رازی (منسوب به ری)، رومی (منسوب به روم)، مروزی (منسوب به مرو)، هروی (منسوب به هرات).

– در ثبت عبارات کلیشه‌شده گسسته (یعنی عباراتی که میان عناصر سازنده آنها کلماتی دیگر فاصله می‌اندازد)، به جای نقل قسمت متغیر، از جانشین‌های زیر استفاده می‌شود:

□ به‌جای اسم‌ها یا گروه‌های اسمی دالّ بر انسان، از کلمه «کسی». مثلاً واحدِ واژگانی موجود در عبارتِ «قصدِ او کردند» به‌صورتِ «قصدِ کسی کردن» ثبت می‌شود.

□ به‌جای اسم‌ها یا گروه‌های اسمی دالّ بر سایر موجودات و اشیاء، از کلمه «چیزی». مثلاً واحدِ واژگانی موجود در عبارتِ «نوح آهنگِ کشتی کرد» به‌صورتِ «آهنگِ چیزی کردن» ثبت می‌شود.

□ به‌جای اسم‌ها یا گروه‌های اسمی دالّ بر نام مکان‌ها، از کلمه «جایی». مثلاً واحدِ واژگانی موجود در عبارتِ «داراب آهنگِ پارس کرد» به‌صورتِ «آهنگِ جایی کردن» ثبت می‌شود.

□ به‌جای اسم‌ها یا گروه‌های اسمی دالّ بر مفهوم فعل یا عمل، از کلمه «کاری». مثلاً واحدِ واژگانی موجود در عبارتِ «ابراهیم عزم رفتن کرد» به‌صورتِ «عزمِ کاری کردن» ثبت می‌شود.

□ به‌جای ضمائر متصل، از کلمه «کسی» استفاده می‌شود. مثلاً واحدِ واژگانی موجود در عبارتِ «شبی در بیابانِ مکه از بی‌خوابی پایِ رفتنم نماند» به‌صورتِ «پایِ رفتنِ کسی نماندن» ثبت می‌شود.

۴. علامت‌گذاری واحدهای انتخاب‌شده به‌روشن‌تر زیر صورت می‌گیرد:

– زیر واحدِ انتخابی خط کشیده می‌شود.

– برای علامت‌گذاری از مدادِ سیاه استفاده می‌شود.

– در ترکیباتِ نحویِ کلیشه‌شده، هم‌کلّ ترکیب هم، در صورتِ لزوم، کلماتِ تشکیل‌دهنده آن جداگانه در نظر گرفته می‌شوند.

– در علامت‌گذاریِ ترکیباتِ نحویِ کلیشه‌شده، چنانچه قسمتی از عبارت در انتهای یک سطر و دنباله آن در آغازِ سطرِ بعدی قرار گیرد، خطّ زیرِ قسمتِ اوّل به‌صورتِ پیکان ترسیم می‌شود.

– در علامت‌گذاریِ ترکیباتِ نحویِ کلیشه‌شده، به‌ویژه فعل‌های مرکب، چنانچه قسمتی از عبارت بسط یافته‌باشد، صورتِ استانداردِ عبارت در حاشیه سطر که

عبارت در آن آمده‌است نوشته می‌شود، مانند «اندرسر... شدن» در بیت زیر:

در سر داری که بر سر افسر داری وندرسر آن شوی که در سر داری

– در علامت‌گذاری فعل‌ها، چنانچه فعلی با یک حرف اضافه معین به کار رفته‌باشد و با آن حرف اضافه معنا یا کاربرد ویژه‌ای یافته‌باشد، آن فعل به همراه آن حرف اضافه در حاشیه سطر که فعل در آن آمده‌است نوشته می‌شود، مانند «خواندن به» در این عبارت: خلق را به بت‌پرستی خواند.

– مرزِ قطعات منقول درون متن با مداد قرمز مشخص می‌شود.

– در مورد افعال مرکبی که با همکردهای معروف (کردن، شدن، بودن، نمودن، ساختن، گشتن، گردیدن، گرداندن، زدن، خوردن، یافتن، دادن، گرفتن، آمدن، آوردن، داشتن) ساخته شده‌باشند، فقط عنصر قاموسی آنها برگه‌نویسی می‌شود و نیازی به برگه‌نویسی جداگانه همکرد نیست. مثلاً، در فعل مرکب «خراب کردن»، خراب سرمدخل (مدخل اصلی) می‌شود و خراب کردن زیرمدخل (مدخل فرعی). ولی افعال مرکبی که با همکردهای معروف مذکور در بالا ساخته نشده‌باشند، هر دو (یا سه یا بیشتر) عنصر قاموسی آنها جداگانه برگه‌نویسی می‌شود. مثلاً در فعل مرکب «اعتماد فرمودن»، یک بار کلمه اعتماد و بار دیگر کلمه فرمودن جداگانه سرمدخل قرار می‌گیرند و در هر دو بار اعتماد فرمودن زیرمدخل در نظر گرفته می‌شود، و بدین صورت در زیر آنها خط کشیده می‌شود:

خراب کردن اعتماد فرمودن

– در مورد فعل‌هایی که دارای دو مصدر یا بیشتر هستند (مانند شنیدن، شنودن، شنفتن)، اگر در شاهد بن مضارع به کار رفته‌باشد، مصدر معروف‌تر سرمدخل می‌شود. مثلاً اگر در شاهد بن مضارع «افروزد» به کار رفته‌باشد، سرمدخل آن «افروختن» می‌شود. اما اگر در شاهد از بن ماضی استفاده شده‌باشد، مصدری که مناسب بن ماضی است به عنوان سرمدخل در نظر گرفته می‌شود. مثلاً اگر در شاهد بن ماضی «افروزید» یا

«آورید» به کار رفته باشد، «افروزیدن» و «آوریدن» سرمدخل می شود. توضیح بیشتر آنکه، اگر در شاهد کلمه «افزاید» به کار رفته باشد، «افزودن» سرمدخل قرار می گیرد، ولی اگر «افزایید» (به صورت فعل ماضی، نه امر) باشد، مصدر «افزاییدن» سرمدخل می شود.

– در مورد ترکیبات نحوی و اصطلاحات، همه کلمات قاموسی آنها جداگانه برگه نویسی می شود: کلمه قاموسی سرمدخل می شود و ترکیب نحوی یا اصطلاح زیرمدخل، و بعد از آن شاهد نوشته می شود. مثلاً در مورد اصطلاح «روغن ریخته [را] نذر امامزاده کردن» کلمات قاموسی روغن، ریخته، نذر و امامزاده هر یک جداگانه سرمدخل و برای همه آنها، ترکیب مذکور زیرمدخل در نظر گرفته می شود و بدین صورت زیر آنها خط کشیده می شود:

روغن ریخته [را] نذر امامزاده کردن

– در قیدهایی مرکب، کل ترکیب زیرمدخل می شود و تنها عنصر واژگانی با حذف حرف اضافه سرمدخل قرار می گیرد و بدین صورت در زیر آنها خط کشیده می شود:

ازگراف درحال به تعجیل

– در ترکیباتی که با ابنا، ارباب، اصحاب، اهل و صاحب شروع می شوند، این کلمات سرمدخل قرار گرفته و کل ترکیب زیرمدخل می شود، و بدین صورت در زیر آنها خط کشیده می شود:

ابنای زمان ارباب هنر اصحاب مرّوت اهل دین صاحب دولت

در صورتی که جزء دوم این گونه ترکیبات خود واژه ای نامتعارف باشد، جداگانه سرمدخل و کل ترکیب زیرمدخل می شود:

اهل تلوین

– در مورد فعل های مرکبی که بین اجزای آنها فاصله می افتد و ساختشان تغییر

می‌کند، بجز در مواردی که صفت بین اجزا حائل شده باشد، به همان صورت ساخته شده، با استفاده از «کسی»، «چیزی»، «جایی» یا «کاری»، به جای جزء متغیر، در حاشیه نوشته می‌شود. مثلاً فعل مرکب «قصد وی کرد» در حاشیه به صورت «قصد کسی کردن» نوشته می‌شود، اما «سعی بلیغ کرد» به صورت «سعی کردن» ثبت می‌شود. – در فعل‌های مرکب و عبارات‌های فعلی، اگر چند واژه به هم عطف شده باشند و فقط یک همکرد برای آنها ذکر شده باشد، همکرد مورد نظر برای تک‌تک واژه‌ها در نظر گرفته می‌شود:

علی - رضی‌الله‌عنه - صبر و احتمال می‌کرد. (بیان‌الادیان ۶۳)

در عبارت فوق، فعل «می‌کرد» هم برای «صبر» در نظر گرفته می‌شود و هم برای «احتمال». بنابراین دو فعل مرکب از عبارت استخراج می‌شود: صبر کردن، احتمال کردن. عهد بستند و نبشته‌ای کردند که بنی‌المطلب را فروگذارند، نه مبیعت کنند با ایشان، نه مناکحت، نه مجالست و مخالطت، به هیچ وجه. (کشف‌الاسرار ۳/ ۳۲۹)

در عبارت فوق، فعل «کنند» برای هر چهار واژه مبیعت، مناکحت، مجالست و مخالطت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین چهار فعل مرکب از عبارت استخراج می‌شود: مبیعت کردن با، مناکحت کردن با، مجالست کردن با، مخالطت کردن با.

ضوابط برگه‌نویسی رایانه‌ای

برای برگه‌نویسی رایانه‌ای از برنامه Excel استفاده می‌شود. در یک کاربرگه^{۱۸} اکسل برای هر سرمدخل یک سطر در نظر گرفته می‌شود و در ستون‌ها نیز اطلاعات زیر درج می‌شود:

سرمدخل، زیرمدخل، شاهد، شماره صفحه، اختصار کتاب و شماره جلد کتاب، سال شروع تألیف، سال پایان تألیف، قرن تألیف کتاب.

روش ثبت اطلاعات (واحد واژگانی، شاهد، شماره صفحه)

۱. واحد واژگانی (مدخل اصلی و مدخل فرعی) - واحدهایی که دارای اشکال تصریفی مختلف هستند (اسم، صفت، فعل، قید) به صورت صیغه معیار ثبت می‌شوند، به شرح ذیل:

الف) اسم، به صورت مفرد، مگر در موارد زیر:

- جمع‌الجمع‌ها به صورت زیرمدخل، هم پس از جمع مکسر (مدخل اصلی) هم پس از پسوند جمع (مدخل اصلی) ثبت می‌شود، مثلاً **عجایب‌ها** به صورت زیرمدخل هم پس از مدخل اصلی «عجایب» و هم پس از مدخل اصلی «ها» آورده می‌شود.
- جمع‌های مؤنث عربی مختوم به «ات» به همان صورت جمع ثبت می‌شود، مانند: **افاضات، عرصات، مفتوحات.**

- اسامی فرقه‌ها، اگر به صورت جمع باشد، به همان صورت نوشته می‌شود، مانند: **قراطمه، طیفوریان، قصابیان، نوریان، تولاییان.**

- در ثبت اسم‌هایی که به «ی» ختم می‌شوند، تنها «ی» نشانه مصدر در سربرج ثبت می‌شود و «ی» نکره و وحدت حذف می‌شود، مانند: «از کاهلی و بی‌اندیشگی دور باید بود»، که در این مثال کلمه‌های «کاهلی» و «بی‌اندیشگی» عیناً در سربرج ثبت می‌شود.

ب) صفت، به صورت ساده، مگر در موارد زیر:

- صفت‌های تفضیلی‌ای که در آنها «تر» در آخرین حرف کلمه ادغام شده است، مانند: **دوستتر (= دوست‌تر) و سختتر (= سخت‌تر)** و موارد استثنایی مانند: **اولی‌تر، بتر (= بدتر)، بهتر، فراتر، و فروتر** که به همین صورت سرمدخل قرار می‌گیرد.

- صفت‌هایی که با پیشوندهای «با» و «بی» آغاز می‌شوند یک سرمدخل محسوب می‌شوند و به همان صورت ثبت می‌گردند.

ج) فعل، به صورت مصدر نوشته می‌شود، مانند:

سخن بشنو و بهترین یاد گیر نگر تا کدام آیدت دلپذیر

در این مثال، «بشنو» به صورت «شنیدن»، «گیر» به صورت «گرفتن»، و «نگر» به صورت

«نگریستن» ثبت می‌شود.

آفریدگار تعالی و تقدس آفتاب دولت آن سایه حق را تا قیام ساعت تابنده دارد.

در این مثال، فعلِ دعایی «داراد» به صورتِ «داشتن» ثبت می‌شود.
د) قید، قیدهایی مانند «پنداری»، «گفتی»، «گویی» به صورتِ زیرمدخل پس از مدخل اصلی پنداشتن و گفتن نوشته می‌شود.
واحد‌های واژگانی «بودکه» و «باشدکه» به صورتِ زیرمدخل در زیر «بودن» نوشته می‌شود.

۲. بافتِ زبانی یا شاهد، جمله‌ای که واحدِ واژگانی در آن آمده‌است. لازم است بافتِ انتخاب شده دارای معنایی کامل و مفید باشد. چنانچه یک جمله واحد این شرط را برآورده نکند، بهتر است بیش از یک جمله به عنوان شاهد نقل شود.
بهتر است که شاهد بیش از حد طولانی نباشد و حتی المقدور - به شرطِ حفظِ معنای کامل و ارکانِ اصلی جمله - قسمت‌هایی که تأثیری در بافتِ آن ندارد حذف شود. برای خلاصه کردنِ شواهد، به جای قسمت‌های محذوف، نقطه‌چین می‌گذاریم:

سخنان بنده آن‌گاه خداوند عالم را - دامِ سلطانه - به‌یاد آید که ایشان عزیزان و بزرگان را در این چاه انداختن گیرند و آوازِ طبل‌های ایشان به گوش‌ها رسد و شرّ و فتنه ایشان آشکار شود و در این رخنه بدانند که هرچه بنده گفت، راست گفت و هرچه ممکن بود از نصیحت و شفقت دریغ نداشته‌است و شرطِ بندگی و هواخواهی به‌جای آورده‌است دولتِ قاهره را،
ثبّت‌الله‌ارکانها. (سیاست‌نامه ۳۲۰)

اگر بخواهیم از عبارتِ فوق برای «قاهره» یا «ثبّت‌الله‌ارکانها» شاهد استخراج کنیم، می‌توانیم آن را به صورتِ زیر خلاصه کنیم:
خداوند عالم... بدانند که... بنده... شرطِ بندگی و هواخواهی به‌جای آورده‌است دولتِ قاهره را،
ثبّت‌الله‌ارکانها.

۳. شماره صفحه - شماره صفحه‌ای که واحدِ واژگانی و بافتِ آن در آن آمده‌است، بدونِ ذکرِ کلماتی مانند «صفحه» یا «ص»، ثبت می‌شود. چنانچه شاهد در دو صفحه متوالی قرار گیرد، شماره هر دو صفحه با خطِ تیره به صورتی که عددِ کوچک‌تر سمت چپ قرار گیرد ثبت می‌گردد: ۴۸-۴۷.

در ثبتِ اطلاعات، مواردِ زیر رعایت می‌شود:

– اگر در متن کتاب، درون علامتِ قلاب، عدد یا حروف لاتین نوشته شده باشد حذف می‌شود.

– در ثبتِ شواهد، چنانچه مرجع ضمیری نامعین باشد یا نهادِ جمله محذوف باشد، برای روشن‌تر ساختن معنای شاهد، آن مرجع یا نهاد در داخلِ { } ذکر می‌شود. البته تنها مرجع ضمیری ثبت می‌شود که شامل اسم‌های عام مانند اسم مکان‌ها، حیوانات، گل‌ها و گیاهان، و اسامی شخصیت‌های معروف، از قبیل اسامی پیامبران، بزرگان و نامداران باشد، مانند:

{ شیر } چون موش بیند نیک بدو درمی‌نگرد و دنبال همی‌جنباند.

در شواهدِ نظم نیازی به آوردنِ مرجع ضمیر نیست.

– در مواردی که، در متن، قطعه‌ای به نظم یا نثر از نویسنده یا شاعر دیگری نقل شده‌باشد، نام آن شاعر یا نویسنده در پایان شاهد در داخلِ { } درج می‌شود.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، «منابع فرهنگ»، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران، ص «بیست و سه».
- حکمت، علی اصغر (۱۳۷۷)، «برهان قاطع»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۲۱۰-۲۱۷.
- داعی‌الاسلام، سید محمدعلی (۱۳۷۷)، «فرهنگ آندراج»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ص ۲۲۱.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۶۸)، فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها، اسپرک، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، «لغت‌نامه»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۳۹۹-۴۰۵.
- سفرنامه، ناصر خسرو قبادیانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران ۱۳۵۶.
- شجاعی، محسن (۱۳۷۱)، «فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، س ۹، ش ۱، ص ۷۴-۸۶.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵)، «نکاتی در باب ترجمه تفسیر طبری، مصحح مرحوم یغمایی»، ارج‌نامه حیب یغمایی، به کوشش سیدعلی آل داود، تهران، میراث مکتوب، ص ۳۴۹-۳۶۸.
- _____ (۱۳۸۶)، «ترجمه تفسیر طبری آستان قدس»، جشن‌نامه استاد دکتر محمدعلی موحد، زیر نظر دکتر حسن حبیبی، تهران، نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صاح الفرس، محمد بن هندوشاه نخجوانی، به کوشش عبدالعلی طاعتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۱.
- عاصی، مصطفی (۱۳۷۶)، «پایگاه داده‌های زبان فارسی»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.
- _____ (۱۳۷۹)، «از پیکره زبانی تا زبان‌شناسی پیکره‌ای»، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ص ۴۸۴-۴۹۵.
- فرهنگ جهانگیری، میر جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انجو شیرازی، به کوشش رحیم عقیقی، مشهد ۱۳۵۱.
- فرهنگ فارسی، محمد معین، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۹.
- فرهنگ قواس، فخرالدین مبارکشاه غزنوی (فخر قواس)، به کوشش نذیر احمد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۳.
- فرهنگ معاصر فارسی امروز، غلامحسین صدری افشار و دیگران، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۸۱.
- فرهنگ نظام، سید محمدعلی داعی‌الاسلام، چ یکم، هند ۱۳۰۵؛ چ دوم، شرکت دانش، تهران ۱۳۶۲.

- کیا، صادق (۱۳۷۷)، «معیار جمالی»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۹۰-۱۹۶.
- کیفر، باربارا آن (۱۳۷۲)، «پیکره زبانی در فرهنگ‌نگاری»، ترجمه حسن هاشمی میناآباد، ادبستان، ش ۴۵، ص ۷۳-۷۵.
- لغت فرس، اسدی طوسی، به کوشش عباس اقبال، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۱۹.
- _____، به کوشش محمد دبیرسیاقی، طهوری، تهران ۱۳۳۶.
- _____، به کوشش فتح‌الله مجتبائی و علی‌اشرف صادقی، خوارزمی، تهران ۱۳۶۵.
- معیار جمالی (بخش چهارم: واژه‌نامه فارسی)، شمس فخری اصفهانی، به کوشش صادق کیا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۷.
- معین، محمد (۱۳۷۷)، «لغت‌نامه»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۳۹۲-۳۹۸.
- موسوی، مصطفی (۱۳۸۲)، «طرح پایگاه متون زبان و ادب فارسی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، س ۷، ش ۳ و ۴، ص ۱۰۴-۱۱۱.
- هرن، پاول (۱۳۳۶)، «مقدمه بر لغت فرس اسدی»، ترجمه منوچهر امیر مکرری، در اسدی طوسی، لغت فرس (مقدمه)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ص سیزده - هفتاد و پنج.
- Rubinčhik, Yu. A. (1991), *Leksikografia Persidskogo yazika*, Nauka, Glavnogo redaktsiya vostochnoy literaturi, Moskva.
- Sinclair, John (2003), "Corpora for Lexicography", *A Practical Guide to Lexicography*, ed. Piet Van Sterkenburg, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam/Philadelphia, pp. 167-178.

منابع پیکره رایانه‌ای (این منابع همچنان در حال گسترش است)

۱۹۸۴- آبشوران - آتش از آتش - آتش بدون دود (۷ جلد) - آثار و احیاء (متن فارسی درباره فن کشاورزی) - آثارالوزراء - آداب زیارت - آداب الحرب والشجاعه - آدم زنده - آزاده خانم و نویسنده‌اش (چاپ دوم) یا آشویتس خصوصی دکتر شریفی - آسمون ریسمون - آشپزی دوره صفوی، متن دو رساله از آن دوره، کارنامه، ماده‌الحویه - آشنایی با علوم اسلامی (منطق، فلسفه) (جلد اول) - آشیانه عقاب، حماسه تاریخی و انسانی - آقای دوزنقه - آورده‌اند که... - آینه‌های دردبار - ابومسلم‌نامه (۴ جلد) - احوال و اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی (جلد سوم) - احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی (اقوال اهل تصوف درباره او) به ضمیمه منتخب نورالعلوم - اختر (۵ جلد) - اختیارات بدیعی، قسمت مفردات - اخلاق ناصری - ادب مرد به ز دولت اوست تحریر شد - ارشادالزراعه - از این ولایت - از خشت تا خشت - از خم چمبر - از رنجی که می‌بریم - از صبا تا نیما (۲ جلد) - از عصر شتر تا عصر موتور (مجموعه مقالات طنزآمیز) - از نیما تا روزگار ما - از هر دری... (۲ جلد) - اساس الاقتباس - اسدی طوسی، مسمط - اسدی طوسی، منظرات - اسرار گنج دره جنی - اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید (۲ جلد) - اسرارنامه - اسفار کاتبان - اسکندرنامه (روایت فارسی کالیستنس دروغین) - اسکندرنامه (بخش ختا) - اسمال در نیویورک - اسمال در هندوستان - اسناد سیاسی دوران قاجاریه - اسیر خاک (مجموعه داستان) - اشعار عامیانه ایران (در عصر قاجاری) - اشک معشوق - اصطلاحات دوره غزنوی و سلجوقی - اصفهان نصف جهان - اعجاز خوراکی‌ها - افسانه‌های کهن (۲ جلد) - افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرنشده دوران قاجار - اقبال‌نامه - اکبرنامه، تاریخ گورکانیان هند (جلد اول) - الابنیه عن حقایق الادویه - الاسمی فی الاسماء (۲ جلد) - الاغراض الطبیة و المباحث العلائیه (۲ جلد) - الاوامر الاعلائیه فی الامور العلائیه (جلد اول) - التحبیر فی علم التعبیر - التوسل الی الترسل - الدرر فی الترجمان - السامی فی الاسامی - العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ - القاب و مواجب دوره سلاطین صفوی - المرقاة - المستخلص یا جواهرالقرآن - النهایة فی المجرّد الفقه و الفتاوی (۲ جلد) - الهیات دانشنامه علائی - الهی‌نامه - ام‌الکتاب - امیرارسلان - انتری که لوطیش مرده بود و داستان‌های دیگر - اندر آداب و احوال - اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپه‌سالار - انس‌التائبین و صراط‌الله مبین (جلد اول) - انسیه خانوم - اوراد الاحباب و فصوص الآداب (جلد دوم) - اورازان - اهل غرق - ایران (۳ جلد) - با شبیرو - بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند - بازگشت یکه‌سوار - بازنامه - باسرف‌ها - باغ - باغ بلور - بامداد خمار - بانوگشسب‌نامه - باورهای خیس یک مرده - بحرفوائد - بختیارنامه، عجائب‌البخت ۲ - بخشی از تفسیری کهن - بخشی از تفسیری کهن به پارسی - بدایع‌الصنایع

بدایع الوقایع (۲ جلد) - برزنامه و داستان کک کوهزاد - برهان قاطع (۵ جلد) - برهنه‌ها و مرده‌ها (۲ جلد) - بزم و رزم - بستان‌العقول فی ترجمان‌المنقول - بعداز روز آخر - بلوهر و بوذاسف - بوبول مجموعه چند قطعه هزلی و انتقادی - بوستان سعدی (سعدی‌نامه) - بوف کور - بوی تلخ قهوه - به روایت سعید نفیسی: خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی - به کی سلام کنم - بهارستان جامی - بهمن‌نامه - به یاد کاتالونیا - بیان‌الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی - بیان‌الصناعات - بیلی باتگیت - بینوایان (۲ جلد) - پابرنه‌ها - پانزده باب جوامع‌الحکایات - پانزده گفتار - پدران و پسران - پرگاه - پرچهر - پشه‌ها - پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرون اول هجری - پنج داستان - پنجاه و پنج - پنجاه و سه نفر - پنج‌گنج - پند پیران - پی‌پی جوراب بلند - تاج‌الاسامی (تهذیب‌الاسماء) - تاج‌التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم (۳ جلد) - تاج‌المصادر (۲ جلد) - تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، زندگی کسب و کار (۶ جلد) - تاریخ از نظر فلسفه مادی - تاریخ بخارا - تاریخ بلعمی - تاریخ بناکتی (روضه اولی‌الالباب فی معرفه‌التواریخ و الانساب) - تاریخ بیهق - تاریخ بیهقی - تاریخ جهان‌آرای عباسی - تاریخ جهانگشای جوینی (۳ جلد) - تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر (۴ جلد) - تاریخ رشیدی - تاریخ روضه‌الصفاء (۱۰ جلد) - تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی - تاریخ سیستان - تاریخ طبرستان (جلد اول) - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران - تاریخ عالم‌آرای عباسی (۳ جلد) - تاریخ فیروزشاهی - تاریخ گزیده - تاریخ مبارک‌شاهی - تاریخ منتظم ناصری (جلد ۳) - تاریخ ورزش باستانی ایران (زورخانه) - تاریخ‌الوزراء - تاریخ‌نامه طبری (۵ جلد) - تاریخ‌نامه هرات - تبصرة‌العوام فی معرفه‌مقالات‌الانام - تحفة‌المجبین - تحفة‌الملوک - تحفه حکیم مؤمن - تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او - تذکره تحفة سامی - تذکره می‌خانه - تذکره نصرآبادی (چاپ یزد) - تذکره نصرآبادی = تذکره الشعراء (۲ جلد) - تذکره‌الاولیاء - تذکره‌الشعرا - تذکره‌الملوک - تراجم‌الاعاجم (فرهنگ فارسی از واژه‌های قرآنی) - ترجمان وحی، نشریه تخصصی مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی (۲ شماره) - ترجمان‌البلاغه - ترجمان‌القرآن - ترجمه‌السواد‌العظم - ترجمه‌اناجیل اربعه - ترجمه‌تاریخ یمینی - ترجمه‌تقویم‌الصحة - ترجمه‌جاویدان خرد مشکویه رازی - ترجمه‌رسالة‌حی‌بن‌یقطان - ترجمه‌رسالة‌قشیری - ترجمه‌زهرالربع - ترجمه‌سوره مائده - ترجمه‌فارسی‌الابانة، شرح‌السامی فی‌الاسامی میدانی - ترجمه‌قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ هـ) - ترجمه‌قرآن ماهان - ترجمه‌قرآن موزه پارس - ترجمه‌المدخل الی علم احکام النجوم - ترجمه تفسیر طبری (۷ جلد) - ترجمه و شرح فارسی شهاب‌الانخبار - ترجمه و قصه‌های قرآن از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام (۲ جلد) - تریستان و ایزوت - تزوکت تیموری - تشریفات - تصنیف‌ها، ترانه‌ها و سرودهای ایران زمین - تعلیق - تفریحات شب - تفسیر بصائر یمینی ۱ - تفسیر سورآبادی «تفسیرالتفاسیر» (۵ جلد) -

تفسیر شتقشی - تفسیر قرآن پاک - تفسیر قرآن مجید، نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کیمبریج (۲ جلد) -
تفسیر مفردات قرآن - تفسیر نسفی (۲ جلد) - تفسیری بر عشری از قرآن مجید - تکملة الاصناف، فرهنگ
عربی، فارسی (از قرن ششم هجری) (۲ جلد) - تمهیدات - تنکوشا به ضمیمه مدخل منظوم - توراکینا
خاتون آتش و خون - توضیح الملل، ترجمه کتاب الملل و النحل (۲ جلد) - تهران مخوف - تهران شهر بی
آسمان - تیله آبی - ثریا در اغما - جاده فلاندر - جاده - جامع مفیدی (۳ جلد) - جامع التواریخ (تاریخ اغوز) -
جامع التواریخ (تاریخ افرنج، پایان و قیصره) - جامع التواریخ (تاریخ هند و سند و کشمیر) - جامع العلوم
ستینی - جای خالی سلوچ - جبه خانه - جغرافیای اصفهان - جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان،
هرات - جنایات بشر یا آدم فروشان قرن بیستم - جنبش های رهایی بخش خلق های عرب - جنگ اصفهان
(دفتر اول) - جن نامه - جوامع الحکایات و لوازم الروایات، تاریخ ایران و اسلام - جواهرنامه نظامی - جوی و
دیوار و تشنه - جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسمعیل) - جهانگیرنامه - جیجک علی شاه یا اوضاع سابق دربار
ایران - چراغ آخر - چراغانی در باد - چراغ ها را من خاموش می کنم - چشمه های - چمدان - چند امتیازنامه
عصر قاجار - چند برگ تفسیر قرآن عظیم - چند سخن که دبیران در قلم آرند - چنین کنند بزرگان - چهارده
رساله در باب فتوت و اصناف - چهارمقاله - حاجی دوباره - حاجی آقا - حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر -
حدایق السحر فی دقایق الشعر - حدود العالم من المشرق الی المغرب - حدیقه الحقیقه - حدیقه الحقیقه و
شریعه الطریقه (فخری نامه) - حسن مقدم و جعفرخان از فرهنگ آمده - حکایت سلسله پشت کمانان -
حوض سلطون - خاطرات و تأملات مصدق - خاطره های پراکنده - خانه ادیسی ها (۲ جلد) - خانواده تیو
(۴ جلد) - خردنامه - خسرونامه - خسرو و شیرین - خسی در میقات - خلسه مشهور به خواب نامه - خمسه
نظامی - خواب زمستانی - خواب صبحی و تبعیدی ها - خوابگزاری - خوان الاخوان - خیمه شب بازی -
داراب نامه طرسوسی (۲ جلد) - داراب نامه بیغمی (۲ جلد) - دارالمجانین - داستان غم انگیز اتلو مغربی در
وندیک - داستان ها و قصه ها - داستان های بیدپای - دانشنامه در علم پزشکی - دایی جان ناپلئون - دختر
رعیت - دخیل بر پنجره فولاد - در تلاش معاش - در جستجوی صبیح (۲ جلد) - در خدمت و خیانت
روشنفکران - درازنای شب - دره نادره - دره التاج لغزه الدباج (۲ جلد) - درخت انجیر معابد (۲ جلد) - درد
جاودانگی (سرشت سوزناک حیات) - درس هایی از مکتب اسلام، ۵۳ - دریای اسمار (ترجمه کتاسرت
ساگر) - دست تاریخ، دست روشن - دستور دبیری - دستور الاخوان (۲ جلد) - دستورالکاتب فی
تعیین المراتب (۲ جلد) - دستوراللغه المسمی بالخلاص - دستورالملوک - دستورالوزراء - دل دلدادگی (۲
جلد) - دل فولاد - دل کور - دلیل السفرا، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی «ایلچی» به روسیه - دن آرام،
ترجمه به آدین (جلد اول) - دن آرام، ترجمه شاملو (۲ جلد) - دن کیشوت (۲ جلد) - دندیل - دو رساله درباره

آثار علوی - دو فرس‌نامه منثور و منظوم در شناخت نژاد و پرورش و بیماری و درمان اسب - دوالپا - دولت با سمت‌گیری سوسیالیستی - دهه نخستین - دهکده پرمالال - دیاتسرن - دیداری با اهل قلم (۲ جلد) - دید و بازدید - دیگر کسی صدایم نزد - دیوان «حسن جهان خانم» والیه قاجار - دیوان ابوالعینک - دیوان ابوالفرج رونی - دیوان ابوالقاسم لاهوتی - دیوان اثیرالدین اخسیکتی - دیوان ادیب صابر ترمذی - دیوان ازرقی هروی - دیوان استاد ابونظر عبدالعزیزبن منصور عسجدی مروزی - دیوان استاد عنصری بلخی، چ ۱۳۴۲ - دیوان استاد عنصری بلخی، چ ۱۳۶۳ - دیوان اشعار ابن یمین فریومدی - دیوان اشعار خواجهی کرمانی - دیوان اشعار شادروان محمدتقی بهار «ملک الشعرا» (۲ جلد) - دیوان اشعار مسعود سعد (۲ جلد) - دیوان افضل‌الدین بدیل‌بن علی بخار خاقانی شروانی - دیوان البسه - دیوان امیرالشعراء محمدبن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزی - دیوان انوری (۲ جلد) - دیوان بانو عالم‌تاج قائم‌مقامی - دیوان پروین اعتصامی - دیوان جامی (۲ جلد) - دیوان جلال‌الدین عضد یزدی - دیوان حاجی محمدجان قدسی مشهدی - دیوان حافظ (۲ جلد) - دیوان حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی - دیوان حکیم سوزنی سمرقندی - دیوان حکیم شفائی اصفهانی - دیوان حکیم فرخی سیستانی - دیوان حکیم قائلانی شیرازی - دیوان حکیم قطران تبریزی - دیوان حکیم نجم‌الدین محمد فلکی شروانی - دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی - دیوان رشیدالدین وطواط و حدائق‌السحر فی دقایق‌الشعر - دیوان رفیع‌الدین لبنانی - دیوان رکن‌الدین دعوبدار قمی - دیوان زیب‌النساء (مخفی) - دیوان سیدحسن غزنوی - دیوان سیف‌الدین اسفرنگی - دیوان سیف‌الدین محمد فرغانی (۳ جلد) - دیوان صادق ملارجب - دیوان شرف‌الشعراء بدرالدین قوامی رازی - دیوان شمس‌الشعرا سروش اصفهانی (۲ جلد) - دیوان صائب تبریزی (۶ جلد) - دیوان طرزی افشار - دیوان ظهیرالدین فاریابی - دیوان عبدالواسع جبلی (۲ جلد) - دیوان عثمان مختاری - دیوان عصمت بخارانی - دیوان عطار - دیوان عمادی شهریاری - دیوان عمیق بخاری - دیوان عمید - دیوان فخرالدین هروی - دیوان فرخی یزدی - دیوان فروغی بسطامی - دیوان فریدالدین اصفهانی - دیوان فیاض لاهیجی - دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی - دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی قائم‌مقامی - دیوان کامل جمال‌الدین اصفهانی - دیوان کامل جهان ملک خاتون - دیوان کامل نسیم شمال - دیوان کامل وحشی بافقی - دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی معروف به خلاق‌المعانی - دیوان لامع - دیوان لامعی گرگانی - دیوان مجد همگر - دیوان مجیرالدین بیلقانی - دیوان محسن تأثیر تبریزی - دیوان سید جعفر خاکشیر، شاعر فکاهی سرای اصفهان - دیوان مستوره کردستانی (ماه‌شرف‌خانم) - دیوان منوچهری دامغانی - دیوان مهستی گنجوی - دیوان ناصرخسرو - دیوان نجیب جرفادقانی (گلپایگانی) - دیوان نظام‌الدین محمود قمر اصفهانی - دیوان هلالی جغتایی با شاه و درویش و صفات‌العاشقین او - دیوان همام تبریزی - ذخیره

خوارزمشاهی - ذیل جامع‌التواریخ - ذیل فرهنگ‌های فارسی - راحة الارواح فی سرورالمفراح (بختیارنامه) - رازهای سرزمین من (۲ جلد) - رانده ستم و چهره‌خانه - رباعیات خیام در منابع کهن - رساله توضیح‌المسائل حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی - رساله حظیات - رساله مقداریه - رساله موسومه به یک کلمه - رساله فریدون بن احمد سپهسالار در احوال مولانا جلال‌الدین مولوی - رستم‌التواریخ - رسوایی مائوئیسم - رگتایم - رگ‌شناسی یا رساله در نبض - روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح - رود راوی - روز اول قبر - روزگار سپری‌شده مردم سالخورده (۳ جلد) - روزنامه اطلاعات (حدود ۸۰ سال، هر سال ۴ شماره) - روزنامه انجمن تبریز (۲ جلد) - روزنامه ایران سلطانی به انضمام ایران - روزنامه تربیت (۳ جلد) - روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان (۳ جلد) - روزنامه دولت علیه ایران (۲ جلد) - روزنامه سفر مازندران - روزنامه ایران (۵ جلد) - روزنامه وقایع اتفاقیه (۲ جلد) - روزها «سرگذشت» (۳ جلد) - روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات (۲ جلد) - روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیرالقرآن (۲۰ جلد) - روضه‌الشهدا - روضه‌الفریقین - روضه‌المذنبین و جنة‌المشتاقین - روضه‌المنجمین - روند جدایی - رونوشت بدون اصل - ریاض‌الحکایات - زائری زیر باران - زبان فارسی فرارودی - زبده‌التواریخ (۴ جلد) - زراتشت‌نامه - زمین سوخته - زمینه‌شناسی - زن زیادی - زندگی در پیش‌رو - زنده‌به‌گور - زنگی‌نامه، شش رساله و مقاله و مناظره - زیبا - زیر آسمان کویر - زین‌الخبار - سار بی‌بی خانم - سالاری‌ها - سالنامه گل‌آقا - سال‌های ابری (۴ جلد) - سایه‌های گذشته - ستارگان سیاه - سرباز کوچک - سرگذشت حاجی بابای اصفهانی - سرمایه‌داری در قرن بیستم - سروته یک کرباس - سفر - سفر روس - سفر شب - سفر کسرا - سفرنامه امین‌الدوله - سفرنامه حاجی پیرزاده (۲ جلد) - سفرنامه حکیم ناصرخسرو قبادیانی مروزی - سفرنامه خسرومیرزا به پترزبورگ و تاریخ زندگی عباس میرزا نایب‌السلطنه - سفرنامه رضا قلی میرزا نوه فتحعلی شاه - سفرنامه عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله به اروپا - سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار - سفرنامه عراق عجم به انضمام جغرافیای دریاچه قم (حوض سلطان) - سفرنامه مبارکه مظفرالدین شاه به فرنگ - سفرنامه میرزا حسین فراهانی به قفقازیه، عثمانی، مکه - سفرنامه میرزا صالح شیرازی - سفرنامه حاج سیاح به فرنگ - سفره اطعمه - سگ کوره‌پز - سگ و زمستان بلند - سگ و لگردد - سلك السلوک - سلوک‌الملوک - سمط‌العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان کرمان - سمفونی مردگان - سمک عیار (۵ جلد) - سندبادنامه منظوم - سندبادنامه - سنگ صبور - سنگر و قمقمه‌های خالی - سنگی برگوری - سوانح - سوانح‌الافکار رشیدی - سورة مائده از قرآن کوفی کهن با ترجمه استوار پارسی - سووشون - سه تفنگدار - سه رساله در اختراعات صنعتی ساعت، آسیا، دستگاه روغن‌کشی (نتیجه‌الدوله) - سه قطره خون - سه‌تار - سه هزار و یک شب - سیاحت شرق یا زندگی‌نامه آقا نجفی قوچانی - سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک - سیاسنبو - سیاق

معیشت در عهد قاجار، سیاق اول حکمرانی و ملک‌داری (۲ جلد) - سیر حکمت در اروپا (۳ جلد) -
 سیرالملوک (سیاست‌نامه) - سیرت جلال‌الدین منکبرنی - سیرت رسول‌الله مشهور به سیره‌النبی (۲ جلد) -
 سیم شخص مفرد - سیمای زنی در میان جمع - سیمین بهبهانی، مجموعه اشعار - سینوهه پزشکی
 مخصوص فرعون (۲ جلد) - شازده احتجاب - شازده کوچولو، ترجمه شاملو - شازده کوچولو، ترجمه
 قاضی - شازده کوچولو، ترجمه نجفی - شاهنامه (۸ جلد) - شاهنامه حقیقت - شب عروسی بابام - شب
 گرگ - شب ملخ - شب هول - شب چراغ - شب‌نشینی باشکوه - شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در
 قرن‌های ۳، ۴، ۵ هجری قمری - شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری -
 شرح التعرف لمذهب التصوف (نورالمریدین و فضیحة‌المدعین) (۴ جلد) - شرح زندگانی من یا تاریخ
 اجتماعی و اداری دوره قاجار (۳ جلد) - شرح شطحیات - شرح قصیده فارسی خواجه ابوالهیثم احمدبن
 حسن جرجانی - شرف‌النبی - شرف‌نامه - شرق بنفشه - شکار سایه - شکر تلخ - شلواری‌های وصله‌دار -
 شمس و طغرا - شوهر آهو خانم - شهر خدا - شهرآشوب در شعر فارسی «تحریر ثانی» - شهری چون بهشت
 - شیرزاد یا گرگ جاده (۲ جلد) - شیرین و خسرو - صحاح‌الفرس - صحرای محشر - صد سال تنهایی -
 صراح‌اللغة - صفوة‌الصفاء - صیادان معنی (برگزیده اشعار سخنسرایان شیوه‌هندی) - صیدیه و بخش صید و
 ذباحت و اطعمه و اشریه از شرح فارسی شرایع‌الاسلام - ضد خاطرات - طبقات ناصری (۲ جلد) -
 طبقات‌الصوفیه - طبل آتش - طبیعیات دانشنامه‌عالی - طنز و کاریکاتور (۳ شماره) - طوبا و معنای شب -
 طوطی - طوطی‌نامه - طوطی‌نامه جواهرالاسمار - طهران قدیم (۵ جلد) - ظفرنامه - عادت می‌کنیم -
 عالم‌آرای شاه‌اسمعیل - عالم‌آرای شاه‌طهماسب - عبور از باغ قرمز - عجایب‌المخلوقات و
 غرایب‌الموجودات - عرائس‌الجواهر و نفایس‌الاطیاب - عزاداران بیل - عقاید‌النساء و مرآت‌البله‌اء -
 عقیل عقیل - علویه‌خانم و ولنگاری - غرب‌زدگی - غریبه‌ها و پسرک بومی - غزلیات سعدی - غصه‌ای و
 قصه‌ای - فارس‌نامه - فتح‌نامه سند معروف به چچ‌نامه - فتوت‌نامه سلطانی - فتوت‌نامه‌ها و رسائل
 خاکساریه (سی رساله) - فتوحات شاهی - فرائد‌السلوک - فرار به سوی هیچ (۲ جلد) - فرامرنامه - فرج
 بعداز شدت (۳ جلد) - فرخ‌نامه - فرهنگ آندراج (۷ جلد) - فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول -
 فرهنگ جهانگیری (۳ جلد) - فرهنگ فارسی تاجیکی (۲ جلد) - فرهنگ فارسی عامیانه (۲ جلد) - فرهنگ
 قواس - فرهنگ لغات عامیانه - فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه فارسی کهن
 - فرهنگ مجمع‌الفرس (۳ جلد) - فرهنگ مصادراللغة - فرهنگ نفیسی (۵ جلد) - فرهنگ واژه‌های عامیانه -
 فرهنگ‌نامه قرآنی (۵ جلد) - فصلی از جامع‌التواریخ (تاریخ سلطان یمین‌الدوله محمودبن سبکتگین و
 اسلاف و اخلاف او) - فصلی از جامع‌التواریخ (تاریخ فرقه رفیقان و اسماعیلیان الموت) - فیلم (۳ شماره) -

قابوس‌نامه - قاپ‌بازی در ایران - قانون ادب (۳ جلد) - قانون قزوینی - قبائل تاریخ - قرآن قدس (۲ جلد) - قراضه طبیعیات - قصه تهمینه - قصه حسین کرد شبستری براساس روایت ناشناخته موسوم به حسین‌نامه - قصه یوسف - قصص قرآن مجید - قصص الانبیا - قصه‌های ایرانی (جلد دوم) - قصه‌های بهرنگ - قصه‌های کوچه دلبخواه - قصه‌های مجید - قلتشن دیوان - قنبرعلی - کارنامه احمد جام نامقی - کتاب احمد یا سفینه طالبی - کتاب اخبار برامکه (تاریخ برامکه) - کتاب البلغه - کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم - کتاب التنویر - کتاب المعجم فی معاییر اشعارالعجم - کتاب النقض (معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض) - کتاب تاریخ قم - کتاب جامع‌الحکمتین - کتاب دیار بکره - کتاب راحة الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق - کتاب صادق هدایت - کتاب غیرالعاشقین - کتاب غرائب عوائد ملل - کتاب فقه محمدی (۴ جلد در یک مجلد) - کتاب فیه مافیہ - کتاب لغت فرس - کتاب مستطاب آشپزی از سیر تا پیاز (۲ جلد) - کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید - کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی - کتاب‌الادوار فی الموسیقی (ترجمه فارسی به انضمام متن عربی آن) - کتاب‌المصادر - کتیبه - کسایه - کسایه مروزی (زندگی، اندیشه و شعر او) - کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری (۱۰ جلد) - کشف‌المحجوب سجستانی - کشف‌المحجوب هجویری - کله‌اسب - کلیات آثار ادیب قاسمی کرمانی - کلیات آثار سیدای نسفی - کلیات اسحق اطعمه شیرازی - کلیات اشعار و فکاهیات روحانی (اجنه) - کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی - کلیات بیدل (۳ جلد) - کلیات دیوان عارف قزوینی - کلیات سعدی براساس تصحیح محمدعلی فروغی - کلیات سعدی، بخش هزلیات - کلیات شمس یا دیوان کبیر (۸ جلد) - کلیات عبید زاکانی - کلیات عراقی - کلیات مصور عشقی - کلیات نجیب کاشانی - کلیات هفت جلدی اسکندرنامه - کلیدر (۱۰ جلد در ۵ مجلد) - کلیله و دمنه - کنت مونت کریستو - کنیزو - کوری - کوش‌نامه - کیان (۳ شماره) - کیمیای سعادت (۲ جلد) - گاوخونی - گتسبی بزرگ - گرشاسب‌نامه - گرما در سال صفر - گزارش فیلم (۲ شماره) - گزارش‌های نظمیه از محلات طهران (۲ جلد) - گزیده (در اخلاق و تصوف) - گفتگو در کاتدرال (۲ جلد) - گلستان سعدی - گلستان هنر - گلشن راز - گل‌هایی که در جهنم می‌روید - گناهان کبیره (۲ جلد) - گور و گهواره - گورستان غریبان - گیله‌مرد - لب‌الب‌الباب - لبخند باشکوه آقای گیل - لذات فلسفه - لسان‌التزیل - لطائف‌الطوائف - لغات عامیانه فارسی افغانستان - لغات و اصطلاحات فن کتاب‌سازی - لغت فرس «لغت دری» - لمعة‌السراج لحضرة‌التاج (بختیارنامه) - لیلی و مجنون - مآثر سلطانیه - مادرم بی‌بی‌جان - ماشاء‌الله خان در بارگاه هارون‌الرشید - متن انتقادی دیوان حکیم نزاری قهستانی (۲ جلد) - متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟، معرفی قرآن خطی مترجم شماره ۴ - مثنوی معنوی (۳ جلد) - مثنوی‌های حکیم سنایی - مجالس تعزیه (۲ جلد) - مجالس جهانگیری، مجلس‌های شبانه دربار نورالدین جهانگیر - مجالس

سبعه (هفت خطابه) - مجمل التواریخ و القصص - مجمل التواریخ و ذیل زین العابدین کوهمره ملقب به امیر در تاریخ زندیه - مجموعه آثار فارسی احمد غزالی - مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق - مجموعه آثار میرزا ملکم خان (جلد اول) - مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله (۵ جلد) - مجموعه اشعار نادر نادرپور - مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری (۲ جلد) - مجموعه آثار یغمای جندقی (جلد اول غزلیات، مثنوی‌ها، مراثی سرداریه) - مجموعه رسائل مشهور به کتاب‌الانسان الكامل - مجنون و لیلی - محاق - مختارنامه - مختصر نافع - مخزن الادویه - مخزن الوقایع (شرح مأموریت و مسافرت فرخ‌خان امین‌الدوله) - مدّ و مه - مدیر مدرسه - مردگرفتار - مرزبان‌نامه (جلد اول) - مرصادالعباد - مسالک‌المحسنین - مسالک و ممالک - مسامرة الاخبار مسایرة الاخيار - مشق اشرافیت - مصباح الارواح - مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة - مصنّفات - مصیبت‌نامه - مطلع سعدین و مجمع بحرین (۲ جلد) - معارف (مجموعه مواظ و کلمات سید برهان‌الدین محقق ترمذی) بهره تفسیر سوره محمد و فتح - معارف بهاء‌ولد (۲ جلد) - معرفة الاسطرلاب معروف به شش فصل به ضمیمه عمل و الانقلاب - مفاتیح الارزاق یا کلید درگنج‌های کهن (۳ جلد) - مفتاح المعاملات - مفتاح النجات - مقاصد الالحان - مقالات دهخدا - مقالات شمس تبریزی - مقامات حریری، ترجمه فارسی - مقامات حمیدی - مقدمه‌الادب یا پیشرو ادب - مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار - مکاتیب رشیدی - مکاتیب سنایی - مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی - ملانصرالدین - من هم چه گوارا هستم - مناقب العارفین (۲ جلد) - منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران - منتخب رونق‌المجالس و بستان‌العارفین و تحفة المریدین - منتخب التواریخ (۳ جلد) - منشآت خاقانی - منطق الطیر (مقامات الطیور) - موریانه - موش‌ها و آدم‌ها - مول - مهذب الاسماء فی مرتب‌الحروف و الاشیاء (جلد اول) - مهمان این آقایان - مهمان‌نامه بخارا - میرزا - نامه بهارستان (۱۲ شماره) - نامه تنسر به گشنسب - نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله نوادر الامیر - نامه‌های پراکنده قائم‌مقام فراهانی (۲ جلد) - نامه‌های عین‌القضات همدانی (۲ جلد) - نزهة القلوب - نزهة الکرام و بستان‌العوام (۲ جلد) - نزهة المجالس - نزهت‌نامه علایی - نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزرا - نسترن‌های صورتی - نصاب الصبیان - نصف جهان فی تعریف الاصفهان - نصیحة المملوک - نظام حقوقی زن در اسلام - نفائس الفنون فی عرایس العیون (۳ جلد) - نفثة المصدور - نوادر التبادر لتحفة البهادر - نوروزنامه - نون‌والقلم - نه شرقی، نه غربی، انسانی - نهضت‌های آزادی زنان - نیرنگستان - نیمه سرگردان ما - نیمه غائب - واژه‌نامه توصیفی خاتم‌سازی - واژه‌نامه توصیفی شیروانی‌کوبی و حلبی‌سازی - واژه‌نامه فارسی، بخش چهارم معیار جمالی - وامق و عذرا - واهمه‌های بی‌نام و نشان - وجه دین - ورقه و گلشاه - وقایع اتفاقیه (گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیسی) - وقایع الزمان (خاطرات شکاریه) - ولدنامه (مثنوی ولدی) - ویران می‌آیی - ویس و رامین -

هاملت با سالاد فصل - هبوط در کویر - هدایة المتعلمین فی الطب - هراس - هزاره فردوسی - هزلیات فوقی - هزلیات میرزا حبیب اصفهانی - هشت‌بهشت روحی - هشت‌بهشت دهلوی - هفتاد و دو ملت - هفت پیکر - هفت لشکر (طومار جامع نقالان از کیومرث تا بهمن) - همسایه‌ها - همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها - همیاری سوسیالیستی - یادگار یک شب (جلد دوم تهران مخوف) - یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات - یک قصه قدیمی - یکلیا و تنهایی او - یکی بود یکی نبود - یواقیت العلوم ودراری النجوم - یورت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ترجمه اصل: فریستادن و

سورة فاطر

مکة، و می غمس و اربعون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - سپاس و ستایش خدای عزّ و جلّ را آفریننده آسمانها و زمین؛

کننده آفرینندگان پیغامبران خداوندان بسالها دو کانه و سگانه و

چهار کانه (همی افزاینده) اندر خلق چندان که خواهد، حقا که خدای

عزّ و جلّ بر همه (۲) چیزی تواناست *

۲ - آنچه بگشاید (۳) خدای عزّ و جلّ مردمان را از رحمتی نیست

باز گیرنده (۴) آنرا، و آنچه باز گیرد نیست گشاینده (۵) آنرا از پس آن،

و اوست بی همتا و درست کار *

۳ - ای مردمان بساد کنید نعمت خدای پرشما، هست هیچ

آفرینندهای (۶) جز خدای عزّ و جلّ و روزی دهد شما را از آسمان و

زمین؛ نیست خدای مگر او از کجا می گردانندتان؛ (۷) *

۴ - و اگر بدو غ دارند ترا بدوستی که بدو غ داشتند پیغامبران

را از پیش تو؛ و سوی خدایست باز گشتن کارها *

۵ - ای مردمان حقا که وعده خدای حق است؛ مه فریباناد (۸) شمارا

۱ - بنام آن خدائی که باول ایمان قسمت کرد، مهربان که اندر وقت عطا کرد.

بخشاینده که باخر ایمان برود. (سو) ۲ - باهر هادرگان و سگان و چهارگان، بیفزاید

اندر آفریدن آنچه خواهد که شدای بر هر. (سو) ۳ - آنچه بگشاید یعنی فراع

کند. (سو) ۴ - از بخشایشی یعنی نعمت. بازدارنده نباشد. (سو) ۵ - نیست

فرستنده. (سو) ۶ - آفرید کاری. (سو) ۷ - از کجا همی بدو غ گویند؟

(سو) ۸ - راست است؛ مفریباندا. (سو)

۱ - (الف)

مفریباندا

در اصل نموده: آسمان

در اصل نموده: می آنرازد

بازگشتن

در اصل نموده: چهار کارانه

بازگیرنده

اد - ما فریباناد

نمونه ۱: ترجمه تفسیر طبری (ج ۳ ص ۱۴۷)، کتابخوانی و مدخل گزینی متون تشریحی و مقابله آن با یکی از نسخه های خطی کتاب برای اصلاح اغلاط.

میان ایشان می بود که در دو پادشاه کردند و آن پادشاه پداسی کرد و میباید "مخلوطه"

نار و سلف ششانی و اگر چه به معانی می گوید کنند. تا چه میگویند تو ازهای دروغه و درستی
پادشاه آورده است عاقبتی گفت باز زنده و باز زنده گفت که در معنی: ای گروه من این را گناهان شمار اینها را من

مخلوطه به سر انجام آن و خدا کم نیست گفتار را از پادشاه بدینوسی که در آن پادشاه به نام
خدا آوردن از کردن هر دو وصل و به حسب کردن هر دو و حسبی نگاه داشتن در امر آن پادشاه

ایشان ای یکی به نام پادشاه و دیگری به حسب و آن بر حسب اختلاف قسم است و
پس سوره و حسب گفتار مخلوط عربی خصماری گفت: پیش شد که گروه اولی گوید هر

میشاید "یا تو" و در پیوسته شدن "در بر روی کردن یا تو" گفت: تا چه تو
تو را "بر دانی به جنگ و صلاح پیشانی تو نشان را با هم چیست گفته که

سلام بر پیشانی اگر تو عهد حریف باشد دوست داشته و اگر تو ای نام آن را که گفته بودی
باشد؟ و کدام ایس است که می گوید میان و جدایی یا حریف و میان جوی

بر یک حال مانده؟ و کدام ماست که هر چه اسمی است به یکسو کند گری
داد و بگشاید است را ای مصروف کند نامصرف با؟ و کیست که مریضه سین

میزان کند حاصل را ای آنکه هیچ جهالت کند؟ چیست خصمی همیشه بر طرف او
مغنی نیکد آن را جز یک حرف مغنی؟ و کدام خصمیت که عمل میزبان در

گفته های لغت به یک گوشه و صدای قد حکم قد میان شمشک و باغداد؟ و طهرت
چیزت حاصل که پیوسته است کفران به قول آن و وصل کند مکن تو عبیر وصل میزبان

تو؟ و کدام حاصل است که لایق لایق و روح ترا بود کشیده و زنده گشت به مگر
و مشرف خدای را تعالی یاد کند؟ و تو کدام مریضه بر پیشانی بی سنگان روی پیشانی

و آب زدن بر پادشاه و چه کند چو خداوند استخوانها صفت های مردان؟ و گناه واجب کند
نگهداشت مریضه بر پیشانی و عقابند؟ و کدام اسم است که اسمی قد مریضه کشیده

این سخن به
بسیار بوده
مصرف ازین
مردان در
شخصی است
که در لغت
این سخن به
بسیار بوده
مصرف ازین
مردان در
شخصی است
که در لغت

این سخن به
بسیار بوده
مصرف ازین
مردان در
شخصی است
که در لغت

- ۱- مصیبت: ایستاد
- ۲- مصیبت: ایستاد
- ۳- مصیبت: ایستاد
- ۴- مصیبت: ایستاد
- ۵- مصیبت: ایستاد
- ۶- مصیبت: ایستاد
- ۷- مصیبت: ایستاد
- ۸- مصیبت: ایستاد
- ۹- مصیبت: ایستاد
- ۱۰- مصیبت: ایستاد
- ۱۱- مصیبت: ایستاد
- ۱۲- مصیبت: ایستاد

ص
مراعات کردن زن شوهر را و استغفار نمودن از گفته خویش

زن چو دید او را که تند و نوسنت	گشت گریان گزیه خود دام زنت
اومداد استن گفت از نوکی چنین بدانتنم	از تو من او بیدر دهرگر داشتیم
زن در آمد از طریق نیستی	گفت من خاک شما را می سخی
جم و جان و هرج همت آن نست	حکم و فرمان جملگی فرمان نست
دل لسی جستن از گرز درویشی دل را از صبر جست	بهر خویشم نیست آن بهر نوست
نو سرا در دردها بودے دوا	من می خواهم که باشی بی نوا
جان و میر کر بهر خویشم نیست این	از برای نست این ناله و حینت
خویش من والله که بهر خویش تو	هر نفس خواهد که میرد پیش تو
گاش جانت کش روان من یندی	از ضمیر جان من واقف بدی
چون تو با من این چنین بودی بکلن	م زجان بسزار گشتم م زتین
خالک را بر سیم و زر کردم چو	تو چنینی با من ای جانرا سکون
تو که در جان و دل جا می کنی	زین قدر از من نیز می کنی
یاد می کن آن زمانی را که من	است تیرای ترا جان عذرخواه
بند بر وفق تو دل افروخته است	چون صتم بودم تو بودی چون شمن
من بیفاناخ تو با هر چه بسزی	هر چه گوی پخت گوید سوخته است
	با ترش با سا که شیرین می سزی

آمد. Al. Bul. (۲۲۱۰) . تند for ز L. (۲۲۱۱)

و جان هر چه L. (۲۲۱۷) . نه سخی L. شام Bul. (۲۲۱۷)

بهر تو است A. Bul. آن از بهر نست B. جست B. (۲۲۱۸)

ABL. جان و سرگر بهر C. جان تو گر بهر B. Bul. جان تو گر بهر AL. (۲۱۰۰)

بر سیم. Cl. (۲۱۰۱) . ناله این om. A. برای نست

بهر جان و دل جان می کنی L. نوکی در جان C. (۲۱۰۵)

هر چه گویم پخته گونی L. (۲۱۰۸) . تیرای تو جانرا L. (۲۱۰۶)

با ترش یا با بشیرین L. یا بشیرین C. یا ترش یا با که A. سپاناخ ABL Bul. (۲۱۰۹)

کامبرداری

کماند

کتاب / ۲۸

در کتاب دستورالعمل ...
در کتاب دستورالعمل ...
در کتاب دستورالعمل ...

کتاب / ۲۸
کتاب / ۲۸
کتاب / ۲۸

در کتاب دستورالعمل ...
در کتاب دستورالعمل ...

کتاب / ۲۸
کتاب / ۲۸

در کتاب دستورالعمل ...
در کتاب دستورالعمل ...

کتاب / ۲۸
کتاب / ۲۸

در کتاب دستورالعمل ...
در کتاب دستورالعمل ...

کتاب / ۲۸
کتاب / ۲۸

در کتاب دستورالعمل ...
در کتاب دستورالعمل ...

کتاب / ۲۸
کتاب / ۲۸

در کتاب دستورالعمل ...
در کتاب دستورالعمل ...

کتاب / ۲۸
کتاب / ۲۸

در کتاب دستورالعمل ...
در کتاب دستورالعمل ...

کتاب / ۲۸
کتاب / ۲۸

در کتاب دستورالعمل ...
در کتاب دستورالعمل ...

کتاب / ۲۸
کتاب / ۲۸

در کتاب دستورالعمل ...
در کتاب دستورالعمل ...

کتاب / ۲۸
کتاب / ۲۸

قرآن دهن... آی قریون دهن آدم چیز فہم... آی قریون آدم حرف

سرش بشوا!

نرس جانش خیلی خب بخور نوش جونت . حرفی ندارم ، اما حرفی نداستن
 مرد انگلی کردن می نوی مردونگی کنی این يك كلمدم جواب بدی . آخه چرا ؟ (ذیل داستان)
 دلیلش چہ ؟ ...!

خواستن دلیلی نمیخواود داشته باشه وقتش رسیده بود به همچی
 بالاسیدن از بولی رو از تو بالا بکشم ، بالا کشیدم !
 وقت چیزی رسو

اسدن این جواب من نشد . جوابی بده درست باشه . یعنی
 تلافی بردن میخواوی بگی ندارای بدی ؟ ورشیکستی ؟ چیزی شده که
 وخب چیزی رسدن حالا وختش رسیده تلافی بکنی ؟ گوشتو بر بدم خبر گوش سی امیردن
بس و پیش کرد ندارم ؟ مالی ازت بس و پیش کردم دیش دست افتاده داری
حساب بک کردن حساب پاک میکنی ؟
 رسو رسو رسو کسکی افتادن داستان

پیش آمدن امر ناموسی پیش او منده سرقوز افتادی ؟ تو حاج
 عوض گرفتن اسدالله انیسوی من عوض گرفتم ؟ بسرم زده اشتباهی در
خونفت او مندم ؟ ها ؟ گندم بگی شه ؟
 سرقوز افتادن امر ناموسی زدن بر سر کسی زدن

نه ؛ اینانی ام که خیال میکنی هیچ گندم نیستو

دولتی سر... ورشیکستام نشدم و کار و بارم دولتی سر مرضی علی نادلت
من بخواد تیار وسکس و بخوام بدم معطلش انقدر به که چکشو
 مار و پارسی سله بو

گروه فرهنگ نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

جستجو	چشم طرح	شخص فعال	شخص است	شخص سر مشکل	شخص زیر مشکل
سر مشکل	چشم	زیر مشکل	E	چشم طرح بستن از	E
شاهد	چشم طرح از همسر بستن/ قطع امید از همسران کردارم				
مرجع	دوران فروغی بستن				
تاریخ	شروع	پایان	قرن	شماره واره	شماره واره
	1213	۱۳۷۷	۱۲۷۴	۱۳	2784933
واریز قبلی	واریز بعدی	فهرست	شماره سر مشکل	شماره زیر مشکل	صدور به انکس
			<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	1
شماره واره					
خروج					

سال	شماره	شماره	سال	شماره	شماره	شماره	شماره	شماره	شماره
تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف
۴	۳۲۹	۳۲۹	۳۲۹	دوران دورگی	۹۸۷	دوران دورگی	۹۸۷	دوران دورگی	۹۸۷
۵	۳۳۰	۳۳۰	۳۳۰	گفتگو با مصور (مصور)	۱۰۸	گفتگو با مصور (مصور)	۱۰۸	گفتگو با مصور (مصور)	۱۰۸
۶	۳۳۱	۳۳۱	۳۳۱	توسعه یافته ۲	۳۳۱	توسعه یافته ۲	۳۳۱	توسعه یافته ۲	۳۳۱
۷	۳۳۲	۳۳۲	۳۳۲	فراتر از حد	۳۳۲	فراتر از حد	۳۳۲	فراتر از حد	۳۳۲
۸	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	تاریخچه ایران ۱۱	۳۳۳	تاریخچه ایران ۱۱	۳۳۳	تاریخچه ایران ۱۱	۳۳۳
۹	۳۳۴	۳۳۴	۳۳۴	دوره‌های تاریخی ۱۱	۳۳۴	دوره‌های تاریخی ۱۱	۳۳۴	دوره‌های تاریخی ۱۱	۳۳۴
۱۰	۳۳۵	۳۳۵	۳۳۵	کتابخانه گویا ۱	۳۳۵	کتابخانه گویا ۱	۳۳۵	کتابخانه گویا ۱	۳۳۵
۱۱	۳۳۶	۳۳۶	۳۳۶	روزنامه‌ها	۳۳۶	روزنامه‌ها	۳۳۶	روزنامه‌ها	۳۳۶
۱۲	۳۳۷	۳۳۷	۳۳۷	دوران مابعد تاریخی ۱	۳۳۷	دوران مابعد تاریخی ۱	۳۳۷	دوران مابعد تاریخی ۱	۳۳۷
۱۳	۳۳۸	۳۳۸	۳۳۸	تجدید افکار و روش‌ها	۳۳۸	تجدید افکار و روش‌ها	۳۳۸	تجدید افکار و روش‌ها	۳۳۸
۱۴	۳۳۹	۳۳۹	۳۳۹	دوران آفرینش	۳۳۹	دوران آفرینش	۳۳۹	دوران آفرینش	۳۳۹
۱۵	۳۴۰	۳۴۰	۳۴۰	ملاحظات و ملاحظات (پژوهش‌ها)	۳۴۰	ملاحظات و ملاحظات (پژوهش‌ها)	۳۴۰	ملاحظات و ملاحظات (پژوهش‌ها)	۳۴۰
۱۶	۳۴۱	۳۴۱	۳۴۱	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۱	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۱	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۱
۱۷	۳۴۲	۳۴۲	۳۴۲	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۲	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۲	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۲
۱۸	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۳	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۳	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۳
۱۹	۳۴۴	۳۴۴	۳۴۴	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۴	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۴	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۴
۲۰	۳۴۵	۳۴۵	۳۴۵	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۵	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۵	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۵
۲۱	۳۴۶	۳۴۶	۳۴۶	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۶	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۶	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۶
۲۲	۳۴۷	۳۴۷	۳۴۷	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۷	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۷	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۷
۲۳	۳۴۸	۳۴۸	۳۴۸	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۸	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۸	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۸
۲۴	۳۴۹	۳۴۹	۳۴۹	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۹	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۹	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۴۹
۲۵	۳۵۰	۳۵۰	۳۵۰	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۵۰	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۵۰	تاریخچه ایران و جهان (مطالعات)	۳۵۰

نمونه A: جستجوی واژه شعله و ترکیبات آن در کل بیکره در برنامه Excel ظاهر شد. (از هر قرن یک شاهد گزینش شده است.)